مترجم باللغة الفارسية
وقف لله لا يجوز بيعه

وقف برای الله است

مجموعه کتب توحید

- شرح سوالهای سه گانه قبر
- شرح قواعد چهار گانه
- شرح اموری که شخص را از اسلام خارج می کند

شرح:
شیخ هیثم بن محمد جمیل سرحان

مترجمین:
سید ابوبکر یگانه قلاتی
ابوسعد مدنی
ابوانس محمدی

شرح سوالهای سه گانه قبر • شرح قواعد چهار گانه • شرح اموری که شخص را از اسلام خارج می کند

شرح کتاب سوالهای سه گانه قبر

مولف: شیخ هیثم سرحان

مترجم: سید ابوبکر یگانه قلاتی

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الحمد لله، نحمدُه ونستغفره ونستعينه ونستهديه ونعوذُ بالله من شرورِ أنفسنا ومن سيئاتِ أعمالنا، من يهْدِ اللهُ فلا مضِلَّ له ومن يضلل فلا هادي له. وأشهد أنْ لا إله إلا اللهُ وحده لا شريك له وأشهد أنَّ محمداً عبدُه ورسولُه.أما بعد:

مقدمه ای مختصر قبل از شرح کتاب:

چرا توحید را می آموزیم؟

- زیرا که الله تعالی ما را برای محقق ساختن توحید آفریده است
- زیرا الله متعال هیچ عملی را جز با توحید نمی پذیرد
- زیرا که هیچ کس جز موحد وارد بهشت نمی شود
- زیرا که سبب زیاد شدن نیکی هاست
- زیرا سبب تکفیر و بخشایش گناهان است
- زیرا که سبب هدایت و امنیت یافتن است
- زیرا که موجب آرامش است
- زیرا که سبب برخورداری از شفاعت نبی ﷺ است

(سبب انتخاب نمودن این کتاب در ابتدای آموختن علم)

دلیل اول: اعتنا و توجه سلف صالح و علمای اهل سنت و جماعت به محتوای این متن نیکو و مبارک؛ به دلیل فوائد و ارزشهای بزرگی که در این کتاب نهفته است که آن را به عنوان اصل و قاعده ای قرار داده است که طالب و دانشجوی علم می تواند مبنا و ابتدای تحصیل علم شرعی را با آموختن این کتاب آغاز نماید؛ پس ما نیز به تأسي و پیروی از علمای اهل سنت و همگامی با راه ایشان به این نصیحت علما گوش فرا می دهیم.

دلیل دوم: عموم مردم نیز به آموختن این متن و آنچه که محتوای این کتاب مبارک است نیازمند بوده؛ محتوایی که جزو اساسیات بوده و ضروری است به آن ایمان جازم و کامل داشته باشیم؛ ایمانی که هیچ شك و شبهه در آن وارد نشود.

ویژگی‌ها و خصوصیات این کتاب و دیگر کتابهای شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله در این است که:

- آسانی و واضح بودن
- بیان مسائل کتاب همراه با دلیل
- جمع آوری مسائل و مرتب نمودن آن با ذکر تعداد و سپس پرداختن به شرح آن
- مشاهده و ملاحظه اینکه مولف در این کتاب و دیگر کتابهایش به کثرت برای خواننده دعا می کند

تعریف اصول سه گانه:

اصول سه گانه به طور خلاصه همان سوالات سه گانه قبر هستند:

- پروردگارت کیست؟
- دینت چیست؟
- پیامبرت کیست؟

ثمره و نتیجه تدریس و فرا گرفتن این اصول سه گانه چیست؟

همانا اگر این اصول سه گانه را آموختی سپس بدان عمل نمودی و به آن دعوت دادی و در دعوت دادن صبر نمودی؛ با اذن و اراده ی الله خواهی توانست به سوالات قبر پاسخ دهی.

فهرست اصول سه گانه:

این کتاب به پنج قسمت تقسیم می شود؛ و آنها عبارتند از:

- مسائل چهارگانه
- مسائل سه گانه
- اهمیت آموختن توحید
- اصول سه گانه
- خاتمه

١- مسائل چهارگانه:

- علم
- عمل به آن
- دعوت دادن بدان
- صبر نمودن در برابر سختی های دعوت دادن

٢- مسائل سه گانه:

- توحید ربوبیت و توحید اسماء و صفات
- توحید الوهیت
- برائت جستن از شرك و مشركین، با قلب و زبان و اعضاء

٣- اهمیت آموختن توحید:

همان پاسخ به این سوال كه چرا توحید را می آموزیم؟

٤- اصول سه گانه:

اصول سه گانه به طور خلاصه همان سوالات سه گانه قبر هستند:

- پروردگارت كیست؟
- دینت چیست؟
- پیامبرت كیست؟

٥- خاتمه:

از كلام مؤلف رحمه الله: (مردم هنگامی كه مردند برانگیخته خواهند شد) تا انتهای كلام مؤلف.

اول: مسائل چهارگانه

۱- سبب شروع کردن کتاب با ذکر بسم الله توسط مؤلف:

اقتداء و پیروی از کتاب الله و همچنین پیامبران و رسولان علیهم السلام	تأسی و پیروی از علمای سلف؛ کسانی که عادتا در تالیف کتب با بسم الله شروع می کردند.	از باب تبرک به اسم الله تعالی.

الله تو را مورد رحمت و بخشش قرار دهد: بدان که آموختن چهار چیز بر ما واجب است:

اول: علم، که عبارت از شناخت خداوند و شناخت پیامبرش ﷺ و شناخت دین اسلام با دلایل است.

دوم: به آن عمل کردن.

۲- همانگونه که در مقدمه اشاره نمودیم از عادت مولف رحمه الله در تالیف کتابهایش این بوده است که در آن برای طلاب و دانشجویان علم دعا می نموده و از الله تعالی برای آنها رحمت طلب و درخواست می کرده است و این نشانگر این بوده است که:

رحمت و شفقت علمای اهل سنت و جماعت به شاگردانشان	دین اسلام بر مبنا و اساس رحمت و بخشش واقع است

تعریف علم: به معنای شناخت حق همراه دلیل است و ضد آن جهل می باشد.

۳- درباره ارتباط علم و عمل گفته شده است: (علم، عمل را صدا می کند، اگر به ندایش پاسخ داد، پس علم محفوظ می ماند، وگر نه از بین می رود).

پس هیچ فایده ای در علمی که همراه با عمل نباشد نیست، پس هر کس که علمی را فرا گرفت بر وی واجب است که بدان عمل نماید و در غیر این صورت شبیه و همانند یهود خواهد بود که علم داشتند ولی عمل نداشتند؛ و اولین شخصی که در آتش جهنم وارد می شود از آن سه گروه: عالمی است که علم را بیاموزد ولی بدان عمل ننموده است. عالمی که در علمی که داشته عمل ننموده در واقع قبل از پرستشگران بت ها عذاب داده می‌شود

سوم:

به‌ســـــوی آن

دعوت نمودن.

برای دعوت دادن شروط و ضوابطی است که دعوتگر باید آن را رعایت کند؛ مهمترین آنها:

- دعوتش خالصانه برای الله تعالی باشد
- دعوتش بر مبنای علم قرآن و سنت باشد
- دعوتش همراه با حکمت و صبر باشد
- احوال مخاطبین در دعوت را مراعات نماید

دلیل این شروط:

قل هذه سبیلی: اشاره به آن چیزی است که از طرف رسول الله ﷺ آمده است دارد و السبیل: به معنای راه و طریق است.

ادعو الی الله: دعوت دهنده به سوی الله در واقع همان مخلصی است که می خواهد مردم را به راه الله وصل نماید

علی بصیره: بصیرت: همان علم است و در اینجا عمل شامل بعضی امور می شود که عبارتند از:

- شرع الله
- شناخت احوال کسی که دعوت می شود
- شناخت راهی که باید به آن رسید

مؤلف رحمه الله می گوید: هنگامی که علم را آموختی و بدان عمل نمودی بر تو واجب است بر راهی که رسول الله ﷺ و اصحاب و سلف صالح رفته اند قدم بگذاری؛ از این جهت که الله تعالی می فرماید: (بگو این راه و رسم من است که به سوی خداوند دعوت می‌کنم، که من و هرکس که پیرو من باشد، برخوردار از بصیرتیم، و منزه است خداوند، و من از مشرکان [نبوده و] نیستم) پس بنا بر این دعوت دادن ضروری و لازم است.

مؤلف رحمه الله بعد از ذکر دعوت، صبر را بیان کرده است؛ و بدین صورت به خواننده کتاب می گوید: همانا کسی که این راه و طریق پیامبران را می پیماید؛ در این راه به آزار و سختی هایی که پیامبران و رسولان آن را درک نموده اند روبرو خواهد شد، بنا بر این صبر یک امر ضروری است.

معنای صبر:

- در لغت: حبس کردن و نگه داشتن
- در شرع: نگه داشتن نفس از انجام بعضی امور و بر ترک بعضی امور

چهارم: صبر در برابر مشکلاتی که در این راه پیش خواهد آمد.

دلیل آنچه گفتیم: این فرموده خداوند متعال است که:

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣﴾.

«سوگند به روزگار، که بیگمان انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند، و کارهای شایسته کرده‌اند، و همدیگر را به حق سفارش کرده‌اند و همدیگر را به شکیبائی سفارش کرده‌اند».

امام ابن القیم رحمه الله صبر را به سه قسمت تقسیم نموده است:

- صبر کردن بر طاعت الله
- صبر کردن در دوری از معصیت الله
- صبر کردن بر اقدار و پیشامدهای دردمند از طرف الله

مؤلف رحمه الله بعد از ذکر این مسائل چهارگانه دلایل آن را از قرآن بیان داشته است و دلیل این مسائل را سوره العصر ذکر نموده است. مؤلف رحمه الله همیشه و دائما مسائل را همراه با دلیل بیان می کند؛ **چرا؟**

- تا اینکه طالب و دانشجو بر راه اتباع و پیروی از دلیل بزرگ شود و نه در راه تقلید.
- تا اینکه طالب و دانشجو نسبت به این حجت و دلیل شناخت داشته باشد تا به وسیله ی آن بتواند مخالف خودش را رد کند.
- تا اینکه طالب و دانشجو بتواند قدرت استنباط و برداشت صحیح و سلیم احکام را در برابر ادله کسب نماید.

امام شافعی رحمه الله می‌فرماید:
«اگر خداوند جز این سوره هیچ برهان دیگری بر مخلوقاتش فرود نمی‌آورد همین سوره برای آنان کافی بود».
امام بخاری رحمه الله در صحیح بخاری می‌فرماید:
«بَابٌ: العِلْمُ قَبْلَ القَوْلِ وَالعَمَلِ».
«این باب در باره آموختن علم قبل از گفتن و عمل کردن است».

هدف مؤلف رحمه الله این است که این سوره به تنهایی در مقام حجت برای خلق قرار می گیرد تا اینکه علم فرا بگیرند و بدان عمل نمایند و سپس بدان دعوت دهند و در راه دعوت صبر نمایند.
پس در مورد دیگر سوره ها چه فکر می کنی؟ در واقع قرآن همه ی آن حجت است.
امیر المؤمنین در حدیث (یعنی امام بخاری) در کتابش صحیح بخاری بابی گشوده است با عنوان: (باب: علم قبل از قول و عمل است) و در آن دلیلش را بیان نموده است؛ بنا بر این ضروری است که به علم پرداخته شود قبل از اینکه آن را به زبان آورده و اقدام به عمل کردن نماییم؛ پس درست نیست که جاهلانه بدون علم اقدام به عمل نمودن نماییم زیرا این عمل نصارا و مدعین مسیحیت است.

دوم: مسائل سه گانه

مؤلف رحمه الله در شروع این بخش از کتاب برای طالب و دانشجو دعا می میکند.

و همچنین مؤلف رحمه الله در سه موضع از کتاب اصول الثلاثه برای طالب علم دعا می کند:

۱. در ابتدای مسائل چهارگانه
۲. سپس در این بخش متن قسمت مسائل سه گانه
۳. در قسمت : (بدان - الله تعالی تو را بر طاعتش ارشاد نماید- همانا آیین توحیدی و حق گرای ابراهیم علیه السلام است).

الله تو را رحمت کند، بدان که آموختن سه چیز و عمل نمودن به آن بر هر مرد و زن مسلمان واجب است

مقدمه پیش از شرح مسائل سه گانه :

تعریف توحید:

در لغت: یکی نمودن؛ هنگامی که چیزی را یکی قرار دهی.

در شرع: یگانه قرار دادن الله تعالی به آن چیزی که در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات اختصاص دارد.

توحید به سه قسمت تقسیم می شود:

توحید ربوبیت: یگانه قرار دادن الله در افعالش؛ یا: یگانه قرار دادن الله در خلق کردن، ملک و تدبیر

توحید الوهیت: یگانه قرار دادن الله در عبادت

توحید اسماء و صفات: یگانه قرار دادن الله متعال به آن صفات و نام هایی که ذات خویش را در قرآن و یا بر زبان رسولش تسمیه و به آن وصف نموده است.

اسماء و صفات توقیفی بوده، و همانگونه در قرآن و سنت وارد شده است توقف می شود، بدین صورت که:

- اثبات و قرار دادن آن صفاتی که الله تعالی برای نفس خویش ثابت کرده و یا رسول الله ﷺ ثابت نموده است.

-نفی و رد کردن صفاتی که الله تعالی و یا رسول الله ﷺ نفی و رد نموده اند؛ مانند: (لا تأخذه سنة و لا نوم) : او را هرگز نه چُرت می گیرد و نه خواب. (وما مسّنا من لغوب) : خستگی و رنجی به ما نرسید.بدون تحریف کردن، تعطیل و انکار کردن، تکییف و جستجوی چگونگی آن، تمثیل و مثال زدن برای آن صفت.

مسأله اول: اینکه خداوند ما را آفریده و پرورش داده و روزی داده اما بیهوده نگذاشته است بلکه برای هدایت ما پیامبری فرستاده است که هرکس از او پیروی کند داخل بهشت، و هرکس نافرمانی‌اش را کند وارد دوزخ خواهد شد. لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ رَسُولٗا شَٰهِدًا عَلَيۡكُمۡ كَمَآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ رَسُولٗا ١٥ فَعَصَىٰ فِرۡعَوۡنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذۡنَٰهُ أَخۡذٗا وَبِيلٗا ١٦﴾

«ما به سوی شما پیامبری فرستاده‌ایم که بر شما گواه است همچنانکه به سوی فرعون هم پیامبری فرستادیم، اما فرعون از آن پیامبر نافرمانی کرد، لذا او را به گیر و داری سخت فرو گرفتیم».

خلاصه مسائل سه گانه:

- مساله اول: توحید ربوبیت و اسماء و صفات
- مساله دوم: توحید الوهیت
- مساله سوم: برائت جستن از شرک و مشرکین

مساله اول: مولف در این مسأله توحید ربوبیت و توحید اسماء و صفات را ثابت نموده است؛ (أن الله خلقنا: الله ما را خلق نموده است) پس او خالق است (ورزقنا: ما را روزی داده است) پس او رزاق و روزی دهنده است، (ویترکنا هملا: و ما را بیهوده رها ننموده است) پس ما عبث و بیهوده نیستیم که مامور به انجام اوامر و ترک نواهی و اموری که می بایست از آن دوری کنیم نباشیم. (بل أرسل إلینا رسولا: بلکه به سوی ما پیامبر فرستاده است.

هدف از اینکه الله تعالی برای ما پیامبران علیهم السلام را فرستاده است:

- اقامت حجت و برپا داشتن دلیل برای خلق
- رحمت داشتن بر خلق

در مسأله ی دوم اثبات الوهیت برای الله تعالی بیان شده است:

مؤلف رحمه الله گفته است: (الله تعالی راضی نیست که کسی همراه او شریک و همتا گرفته شود) (احدا: کسی) در اینجا نکره بوده بدین صورت که شناخته شده نیست و این دلیل بر عمومیت هر شخصی است؛ بنابراین راضی نیست که رسول، ولی، یا جنی، فرشته یا شخص نیکوکار و یا هر کس دیگر شریک و همتا گرفته شود.

و دلیل این سخن کلام الله متعال است که می فرماید: (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (مسجدها مختصّ پرستش الله است، و (در آنها) کسی را با الله پرستش نکنید.)

مسأله دوم: اینکه خداوند هرگز راضی نخواهد بود که بنده‌ای، هیچ احدی را با او در عبادتش شريك گرداند، نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسلی را، لذا می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ «و اینکه همه مسجدها خاص خداوند است، پس با خداوند هیچ احدی را (به عنوان پرستش) مخوان».

در معنای مسجد سه قول گفته شده است و همه آنها صحیح است:

- مساجد ساخته شده ای که برای عبادت بنا شده است
- اعضای سجده
- زمین

(احدا: کسی) نکره و ناشناخته است و دلالت بر عمومیت دارد و به همین دلیل مؤلف رحمه الله در ابتدای مساله دوم فرموده است: الله تعالی راضی نیست که کسی همراه او شریک و همتا گرفته شود.

یعنی هر کس باشد؛ چه آن شخص پیامبر و یا ولی یا جن و یا شخص نیکوکاری باشد.

مسأله سوم: اینکه کسی که خدا را به یگانگی بشناسد و از پیامبرش اطاعت کند هرگز برای او جائز نیست که با کسانی که با خدا و رسولش دشمن هستند دوستي بر قرار کند حتي اگر نزدیکترین خویشاوندانش باشند.

لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٢٢﴾

«قومی را که به خداوند و روز بازپسین ایمان داشته باشند نیابی که با کسانی که با خداوند و پیامبر او مخالفت می‌ورزند دوستی کنند و لو آنکه پدرانشان یا فرزندانشان، یا برادرانشان یا خاندانشان باشند، اینانند که - خداوند - در دلهایشان - نقش - ایمان نگاشته است، و به فیضی از جانب خویش استوارشان داشته و - ایشانرا - به بوستانهایی در آورد که جویباران از فرودست آنها جاری است، جاودانه درآنند، هم خداوند از آنان خشنود، وهم آنان از او خشنودند، اینان لشکر خدایند، بدانید که لشکر خدا هماناانند رستگاران».

در مساله سوم مؤلف رحمه الله واجب بودن برائت از شرک و مشرکین را بیان نموده است

برائت از شرک و اهل شرک به سه صورت است:

- قلب
- زبان
- جوارح و بدن

١- با قلب: بدین صورت که نسبت به کفار و اعیاد و مجالسشان؛ خصوصا شرکها و بدعتهایی که نزدشان است بغض و کراهت داشته باشی.

٢- با زبان، الله تعالی می فرماید: (ای پیغمبر!) برای تکذیب‌کنندگان معاصر بیان کن گوشه‌ای از داستان ابراهیم را. وقتی ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من از معبودهائی که می‌پرستید بیزارم.

هم چنین در سوره کافرون: بگو: ای کافران! آنچه را که شما (بجز الله) می‌پرستید، من نمی‌پرستم. و شما نیز نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم. همچنین نه من به گونه‌ی شما پرستش را انجام می‌دهم. و نه شما به گونه‌ی من پرستش را انجام می‌دهید. آئین خودتان برای خودتان، و آئین خودم برای خودم!

٣- با جوارح و بدن: با عدم مشارکت در احتفالات و عدم شباهت در شکل و لباسشان و یا دیگر مواردی که ایشان بدان اعتقاد دارند.

سوم: اهمیت آموختن توحید

معنای حنفیت پیامبران:

در شـرع: همـان ملـت و کسـانی هسـتند کـه از شـرک بـه سـوی اخـلاص، توحید و ایمان مایل می شوند.

یعنـی: رویگری بـه سمت اللـه و پشـت کـردن بـه شرک، پس حنیف کسـی است که دائما به سمت توحیـد بـر میگـردد و از شرک دور می شود.

در لغـت: گرفته شده از حنف به معنای میل و مایـل شدن.

مؤلف رحمه الله در اینجا اهمیت توحید را بر می شمارد همانگونه که قبل ذکر نمودیم

خدایت به طاعتش راه بنماید: بدان که دین حنیف ابراهیمی این است که خدا را به یگانگی و با اخلاص و یکرنگی بپرستی این است آن هدفی که خداوند همه مردم را برای تحقق آن آفریده و بدان امر فرموده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۝٥٦﴾

«جـن و انـس را جـز بـرای آنکـه مـرا بپرسـتند نیافریده‌ام».

معنی ﴿لِيَعْبُدُونِ﴾ در آیه (يُوَحِّدُون) است، یعنی مرا بـه یکتـایی بپرسـتند، بزرگتـرین و مهمتـرین چیـزی کـه خداوند بدان امر فرموده توحیـد است، و توحید یعنی خدا را به یکتایی پرستیدن، و بزرگترین چیزی که از آن بازداشته شرك است، و شرك یعنی کس یا چیز دیگری را با او به عنوان پرستش خواندن

تعریف توحید: همانگونه که قبلا در مقدمه ذکر نمودیم

در لغت: یکی نمودن؛ هنگامی که چیزی را یکی قرار دهی.

در شرع: یگانه قرار دادن الله تعالی به آن چیزی که در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات اختصاص دارد.

مؤلف رحمه الله می گوید: (معنای یعبدون: یوحدون یا یگانه قرار می دهند است) و این سخن ابن عباس رضي الله عنهما است که می فرماید: هر عبادتی که در قرآن است معنای آن توحید است.

چهارم: اصول الثلاثة یا اصول سه گانه

اگر از تو پرسیده شود: اصول سه‌گانه‌ای که شناخت آن بر هر انسانی واجب است چیست؟

بگو: ۱- شناخت پروردگار ۲- شناخت اسلام که دین پسندیده پروردگار است و ۳- شناخت پیامبرش حضرت محمد ﷺ . (۱)

اگر از تو پرسیده شود که پروردگارت کیست؟ بگو: پروردگارم ذاتی است که با نعمت‌های فراوانش مرا و سایر جهانیان را آفریده و پرورش داده است، او یگانه معبود من است که جز او هیچ معبودی ندارم، لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ (۲)

«هرگونه ثناء وستایشی ویژه پروردگار عالمیان است».

جز خود پروردگار هر صنف دیگری در این جهان برای خودش عالمی است که من نیز جزوی از يك عالم هستم. (۳)

(۱) مؤلف رحمه الله به شروع ذکر اصول سه گانه پرداخته؛ بدین گونه که آن را به سوالهای قبر مثال زده است تا اینکه توجه خواننده و شنونده سوال را جلب نماید و بعد از آن به این سوالها پاسخ می دهد.

(۲) مؤلف رحمه الله اصل اول را واضح نموده و بیان می دارد که تنها پروردگاری که مستحق عبادت است الله سبحانه و تعالی است و دلیل این سخن را ذکر می نماید و آن قول الله تعالی است که می فرماید:

(سپاس خدایی که پروردگار جهانیان است).

پس پروردگار تنها معبود بر حق است.

الحمدلله رب العالمین. این آیه تمام انواع توحید سه گانه را در خود جمع کرده است:

- رب: در آن اثبات توحید ربوبیت است.
- لله: در آن اثبات توحید الوهیت است.
- الحمد: در آن اثبات توحید اسماء و صفات است

(۳) به این معناست که هر چیز جز الله مخلوق است؛ بنا بر این اگر من مخلوق هستم ضروری است که نسبت به شکر و ثنای خالق نعمت دهنده و فضل دهنده اقدام کنم.

اگر از تو پرسیده شود: پروردگارت را چگونه شناختی؟
بگو: با آیات و مخلوقاتش، از جمله می‌توان به شب و روز و خورشید و مهتاب به عنوان نمونه‌ای از آیات، و به آسمانها و زمین‌های هفتگانه و آنچه در آنها و در بین آنهاست به عنوان نمونه‌ای از مخلوقات خدای بزرگ اشاره کرد لذا خداوند متعال می‌فرماید:
﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ۝٣٧﴾
«و از نشانه‌های قدرت او شب و روز و خورشید و ماه است، خورشید و ماه را سجده نکنید، بلکه خداوند را که آنها را آفریده است سجده کنید».
و نیز می‌فرماید:
﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝٥٤﴾
«همانا پروردگار شما خداوند است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش - چنانکه خود می‌داند - قرار گرفت، شب را به روز - و روز را به شب - می‌پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را - آفرید - که رام شده فرمان اویند، بدانید که خلق و امر صرفا از آن اوست، با برکت است خدایی که پروردگار جهانیان است».
پروردگار همان معبود بر حق جهان است لذا می‌فرماید:
﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ۝٢١ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ۝٢٢﴾
«ای مردم، پروردگارتان را که شما و پشینیانتان را آفریده است بپرستید تا پرهیزگار شوید، آنکه زمین را - همچون- زیر انداز و آسمان را - همچون- سر پناه شما کرد، و از آسمان آبی فرو فرستاد، آنگاه بدان- انواع- میوه‌ها برای روزی شما برآورد، پس آگاهانه برای او همتا نیاورید».
ابن کثیر رحمه الله می‌فرماید:
«خالق و آفریدگار همه این مخلوقات یگانه ذاتی است که شایسته و مستحق پرستش است».

مؤلف رحمه الله شروع به بیان و ذکر بعضی از نشانه های دنیا و مخلوقاتی می نماید که دلالت بر وجود الله تعالی دارد، آیاتی که ثابت می کند هیچ پروردگار و خالقی و هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و سپس دلایل آن را از قرآن همانگونه که در متن موجود است بیان می کند.
و هر مخلوقی نشانه و دلیلی برای وجود الله است؛ مؤلف رحمه الله تلاش نموده نشانه هایی را ذکر کند که تغییر میکند؛ مثل: شب و روز؛ و نشانه ای که تغییر می کند نشانگر قوت دلیل است نسبت به نشانه ای که تغییر نمی کند.
این آیه در سوره البقرة، بعضی از علما گفته‌اند: این آیه اولین ندایی است که در قرآن است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» «ای مردم!»، و در آن اولین فعل امری است که در قرآن ذکر شده، «اعْبُدُوا» «بپرستید»، یعنی الله را در عبادت‌تان یگانه معبود قرار بدهید. و همچنین در آن اولین نهی‌ای است که در قرآن ذکر شده: «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» بنابر این، برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید» و این دلیل برای نهی از شرک است.
یعنی کسی که الله تعالی را در توحید ربوبیت یگانه می‌داند ضروری است که در توحید عبادت نیز الله را تنها معبود خویش قرار دهد.

انواع عبادت‌هایی که خداوند دستور انجام آنرا صادر فرموده از قبیل (اسلام و) ایمان و احسان، خوف و رجاء، دعاء و توکل، شوق و حذر، خشوع و خشیت، انابت و استعانت، استعاذت و استغاثت ذبح و نذر و دیگر عبادت‌هایی که خداوند به آن امر فرموده همه ویژۀ پروردگار یکتا است. لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾

«و اینکه همه مسجدها خاص خداوند است پس با خداوند هیچ‌کس را به عنوان پرستش مخوان».

پس کسی که این عبادت‌ها یا جزئی از آنرا برای غیر خدا انجام دهد مشرك و کافر است، لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١١٧﴾

«و هرکس با خداوند خدایی دیگر بپرستد که در این کار حجتی ندارد، جز این نیست که حسابش با پروردگارش است، آری کافران رستگار نمی شوند».

و در حدیث آمده است: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» «دعاء مغز عبادت است».

لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾

«و پروردگارتان گوید: مرا به دعا خوانید تا برایتان اجابت کنم، بیگمان کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند به زودی با خواری وارد دوزخ خواهند شد».

مولف رحمه الله پس از نقل کلام ابن کثیر رحمه الله با ذکر برخی از عبادت های قلبی و بدنی، همراه با دلیل از قرآن و سنت، آن را به نحو زیر توضیح داده است:

دعاء: به دو نوع تقسیم می شود:

دعای عبادت: دعا به زبان حال است؛ مانند نماز و روزه و حج: انجام دادن این اعمال برای غیر الله، شرک اکبر است.

این نوع از دعا را اگر متوجه غیر الله کند، شرک اکبر است.

دعای مسأله: دعا با زبانی است که سخن می گوید: مانند گفتن: مرا بیامرز

این دعا دارای تفصیل در حکم است، و چنان که ذکر خواهد شد، به دو قسمت تقسیم می شود:

دعای مسأله (طلب) به دو نوع تقسیم می شود:

- اول: دعایی که کسی جز الله قادر به برآوردن آن نیست: این نوع از دعا را اگر متوجه غیر الله کند، شرک اکبر است.
- دوم: دعایی است که بنده نیز قادر به بر آوردن آن است. این دعا به چند شرط، صحیح است:
  - اول اینکه کسی را که از او درخواست می شود، زنده باشد، که با ذکر این قید، شخص مرده را از مورد خطاب واقع شدن خارج کرده است.
  - دوم اینکه کسی که از او درخواست می شود، حاضر باشد، که با این قید، غایب از آن خارج می شود.
  - سوم اینکه کسی که از او درخواست می شود، قادر باشد، که با این قید، شخص عاجز از آن خارج می شود.
  - چهارم اینکه معتقد باشد کسی که از او می خواهد، فقط سبب است و به ذات خود، موثر نیست.

اما اگر معتقد باشد که این مدعوّ، تصرّف اندکی در کائنات دارد و جلب منفعت و دفع ضرر به دست اوست؛ این شرک است.

ملاحظه: چیزی که ما الان می خوانیم، حکم بر فعل است، اما حکم بر فاعل نیازمند اقامه ی حجت و منتفی شدن شبهه است. در واقع، علما هستند که بر فاعل حکم می دهند که آیا مومن است یا کافر.

در اعتقاد به اسباب، مردم به سه گروه تقسیم می شوند:

اول: گروهی که هر آنچه الله آن را سبب قرار داده است، سبب دانسته و به آن اعتقاد دارند، که این اعتقاد، صحیح است.

این اسباب، به اسباب شرعی و اسباب حسی تقسیم می شود.

اسباب شرعی مانند رقیه شرعی است. الله سبحانه و تعالی، رقیه را سببی شرعی برای رفع مرض قرار داده است.

اسباب حسی مانند دوا، که الله سبحانه و تعالی آن را سببی برای شفا یافتن قرار داده است.

دوم: گروهی که هر آنچه را که الله سبب قرار نداده است، سبب دانسته و به آن اعتقاد دارند؛ این شرک اصغر است.

سوم: گروهی که معتقدند سبب، در ذات خود موثر بوده و جلب منفعت و دفع ضرر بدست اوست؛ این شرک اکبر است.

حدیث « الدعاء مخ العبادة » حدیثی ضعیف است، و صحیح، این فرموده ی رسول الله ﷺ است: « الدعاء هو العباده ».

چگونه دعا، همان عبادت است؟

آیه دال بر این است: (وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ): (و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. بی‌شک آنان که از عبادت من سرکشی می کنند، به زودی خوار و سرافکنده وارد دوزخ خواهند شد). الله سبحانه و تعالی فرموده: **(عبادتی)** پس این دلیل بر این است که دعا، عبادت است.

خوف: انفعالی است که وقتی بوجود می آید که چیزی اتفاق بیفتد که در آن ترس از کشته شدن یا ضرر یا اذیت وجود دارد.

الله سبحانه و تعالی نهی کرده است که از اولیای شیطان ترسیده شود، و امر کرده است که فقط از او بترسند.

خوف سه نوع است:

اول: خوف عبادت و تعظیم و سرّ

این همان خوف عابد از معبود است، و در آن ذلت و خضوع و تعظیم معبود وجود دارد. این نوع خوف از الله واجب بوده و چنین خوفی را نسبت به غیر الله داشتن، شرک اکبر است.

دوم: خوف طبیعی

مثل اینکه انسان از آتش و دشمن و حیوان درنده و ... بترسد. این نوع خوف مباح است.

سوم: خوف حرام

مانند نا امید شدن از رحمت الله، یا اطاعت از مخلوق در کاری که نافرمانی از الله است.

دلیل خوف: این ارشاد الهی است:

﴿فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾

«پس از آنان نترسید و از من بترسید اگر مؤمن هستید».

دلیل امید: این ارشاد باری است:

﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾

«حال هر آنکس که امید به لقای پروردگارش بسته است، باید کار نیکو پیشه کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریك نیاورد».

رجاء «امید»: طمع انسان به چیزی که به زودی فراخواهد رسید و احیانا ممکن است دیرتر فرا رسد؛ اما آن را در جایگاه امری قرار دهد که به زودی فرا خواهد رسید.

رجائی که متضمن ذلت و خضوع است، فقط شایسته الله است و داشتن چنین خوفی از غیر الله، شرک اکبر است.
امید صحیح و نیکو را فقط کسی می تواند داشته باشد که طاعت الله را به جا آورده و امید به ثواب آن دارد، یا از گناهی توبه کرده و امید دارد که توبه اش مورد قبول واقع شود. اما داشتن امید بدون انجام هیچ عملی، چیزی جز غرور و تمنای مذموم نیست.

دلیــل توکــل: ایــن فرمــوده باریتعالی است:

﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ «و بر خدا توکل کنید اگر مؤمن هستید».

﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓ﴾ «پس هرکس بر خدا توکل کند همانا وی را کافی است».

دلیل شوق و حذر و خشوع: این ارشاد باری است:

﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ﴾ «زیرا آنها در کارهای خیر تعجیل مي کردند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و همیشه به درگاه ما خاضع و خاشع بودند».

تعریف توکل:

لغتاً: توکل بر چیزی یعنی اعتماد بر آن.

شرعاً: به معنی اعتماد صادقانه بر الله همراه با اطمینان به او و استفاده از اسباب شرعی است.

در توکل باید سه چیز محقق شود:

اول: صدق در اعتماد بر الله سبحانه و تعالی

دوم: یقین داشتن به اینکه الله سبحانه و تعالی آنچه را که وعده داده است، انجام می دهد.

سوم: استفاده از اسباب شرعی.

رغبت: محبتِ رسیدن به چیزی که محبوب است.

رهبة: خوفی که نتیجه اش فرار از چیزی است که از آن می ترسد، رهبه، خوفی است که مقارن با عمل است.

خشوع: ذلت و خم شدن برای عظمت الله، به گونه ای که تسلیم قضاء کونی و شرعی او باشد.

کسی که در راه رفتن به سوی الله است، باید خوف و رجا «بیم و امید» را با هم داشته باشد، و هیچ کدام را بر دیگری غالب نکند که در این صورت افتاده و هلاک می شود. بلکه باید خوف و رجا را همانند دو بال پرنده، با هم داشته باشد.

خشیت: خوفی است که مبنی بر علم به عظمت و کمال سلطنت کسی است که از او می ترسد.

إنابت: بازگشت به سوی الله تعالی به وسیله اطاعت از او و خود داری از نافرمانی کردن او، (و أنيبوا) يعنی: بازگردید، (إلى ربكم و أسلموا له)، یعنی: امر خود را به الله واگذار کن؛ زیرا تو بنده ای، و بنده باید تسلیم سیدش باشد، و سید، الله است، چنان که رسول الله ﷺ می فرماید: (السید الله)، یعنی: (سید، الله است).

استعانت: طلب کمک. (إياك نعبد و إياك نستعين)، در این آیه چیزی که مستحق تأخیر است، اول ذکر شده است، و این دلالت بر حصر می کند، یعنی: نمی پرستیم جز تو را، و کمک نمی گیریم جز از تو.

استعاذه: پناه جستن، به معنی: حمایت شدن در مقابل چیز ناپسند، (أعوذ) ، یعنی: (پناه برده و چنگ می زنم).

استغاثه: طلب غوث، که به معنی نجات دادن از سختی و هلاکت است.

استعانت و استعاذه و استغاثه و شفاعت درست است که از مخلوق در اموری که قدرت آن را دارد، خواسته شود. اما باید دارای چهار شرط باشد: باید: زنده و حاضر و قادر و سبب باشد.

ذبح: گرفتن روح به وسیله ریختن خون به روش مخصوص، ذبح نامیده می شود.

دلیل خشیت: این فرموده **باری است:**

﴿فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِي﴾

«پس از آنان مترسید و از من بترسید».

و دلیل انابت: این ارشاد الهی است:

﴿وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ﴾

«به‌سوی پروردگارتان بازآیید و در برابر او تسلیم شوید».

در حدیث آمده است:

«وَإِذَا اسْتَعَنْتَ، فَاسْتَعِنْ بِاللهِ».

«و هرگاه ياري خواستی از خدا یاری بجوی».

دلیل استعاذت: این ارشاد باری است:

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ٢...﴾

«بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم. فرمانروای مردم».

دلیل استغاثه: این فرموده خداوندی است:

﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ﴾

«هنگامی را به یاد آورید که به پروردگار تان استغاثه و زاری می‌کردید و او دعای شما را اجابت کرد».

دلیل ذبح: این ارشاد خداوندی است:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٦٣﴾

«بگو: نماز و نیایش من و زندگانی و مرگ من، برای خدا است که پروردگار جهانیان است».

در حدیث آمده است:

«لَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ».

«خداوند لعنت کند کسی را که برای غیرخدا ذبح کند».

دلیل نذر: این فرموده خداوند متعال است: ﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا ٧﴾
«(آن بندگان نیکو) به نذر و عهد خود وفا می‌کنند و از قهر خدا در روزی که شر سختیش همه اهل محشر را فرا گیرد می‌ترسند».

ذبح به سه نوع تقسیم می شود:

- اول: ذبح برای الله، مانند هَدی (قربانی که در روز عید قربان کشته می شود)، و قربانی و صدقات.
- دوم: ذبح از روی محبت و تعظیم، اگر برای کسی غیر از الله باشد، مانند ذبح برای جن و صاحبان قبر و غیره، شرک اکبر است.
- سوم: ذبح مباح، مانند کشتن گوسفند بخاطر گوشت و یا بخاطر اکرام مهمان و یا فروش گوشت آن و ...

ملاحظه: در مورد ذبح، تفصیلات بیشتری وجود دارد که بإذن الله در کتاب توحید خواهد آمد.

تعریف نذر:

- لغتاً: پیمان و الزام.
- شرعاً: به این معنی است که مکلف خود را ملزم به چیزی کند که بر او واجب نیست.

ملاحظه: نذر دارای اقسام و شروط و کفاره است که تفصیل آن، بإذن الله در کتاب توحید خواهد آمد.

انواع نذر:

- نذر برای الله
- نذر برای غیر الله.

اینکه مولف این عبادات را ذکر کرده است، به این خاطر نیست که عبادات فقط در اینها محصور است. بلکه اینها را برسبیل مثال، ذکر کرده است؛ چون بسیاری از عبادات را ذکر نکرده است، و محل شاهد اینجاست که هر کسی چیزی از این عبادت ها یا عبادت های دیگر را متوجه غیر الله کند، مشرک می شود.

اصل دوم:

شناخت دین اسلام با دلایل

دین اسلام یعنی تسلیم شدن برای خدا که او را به یکتایی بپرستی، و از اوامرش پیروی کنی، و از شرك بیزاری جويي. و آن سه درجه دارد: اسلام، و ایمان و احسان، که هر درجه‌ای از خودش ارکانی دارد.

درجه اول: اسلام است که پنج رکن دارد:

۱- گواهی دادن به اینکه جز خدای یگانه هیچ معبود برحقی نیست، و اینکه محمد ﷺ رسول خدا است.

۲- برپاداشتن نماز. ۳- دادن زکات. ۴- و روزه ماه مبارك رمضان. ۵- و حج بیت الله الحرام.

مولف به اصل دوم رسیده است که شناخت دین اسلام است، و این اصل را با تعریف اسلام شروع کرده و گفته است:

مرتبه اول: اسلام

تسلیم شدن به الله به وسیله توحید و منقاد او شدن به وسیله اطاعت از او و بیزاری جستن از شرک و مشرکین است.

تعریف اسلام این است؛ که امورت را به الله سبحانه و تعالی تسلیم کنی، زیرا تو بنده ای و بنده باید تسلیم سیدش باشد، و سید هم الله است همانطور که رسول الله ﷺ فرموده است.

مولف، سپس دین را به سه مرتبه تقسیم کرده است:



ارکان اسلام پنج تا است، که اولین آن:

شهادتین است

دلیل رکن اول: این فرموده خدوند متعال است:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾

«خداوند که در دادگری استوار است و فرشتگان و عالمان - راستین - گواهی می‌دهند که معبود بر حقی جز او نیست. آری، جز او که پیروزمند فرزانه است معبود بر حقی نیست».

کلمه ﴿لَآ إِلَٰهَ﴾ همه آنچه را که جز خدا پرستیده می‌شود نفی می‌کند و (إِلاَّ اللـهُ) هرگونه عبادتی را صرفا برای خدای یکتا و لاشریك ثابت می‌کند. خدایی که در پرستش او هیچ شریکی نیست، همانگونه که در ملك او هیچ شریك و همتایی نیست. آنچه این مطلب را واضح و آشکار بیان می‌کند این فرموده خداوند متعال است:

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦٓ إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ ٢٦ إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُۥ سَيَهۡدِينِ ٢٧﴾ «ای رسول ما، به یاد آور وقتی را که ابراهیم به پدر خود و قومش گفت: ای بت‌پرستان، من از معبودان شما سخت بیزارم جز آن خدایی را که مرا آفریده و البته مرا هدایت خواهد کرد نمی‌پرستم و این خداپرستی (و توحید) را در همه ذریت او تا قیامت کلمه باقی گردانید تا همه فرزندانش (به خدای یکتا) رجوع کنند».

مولف رحمه الله دلیل شهادت (لا إله إلا الله) را ذکر کرده، و معنای آن را واضح بیان کرده است: یعنی هیچ معبود برحقی جز الله وجود ندارد.

بنابراین باید شهادتین شامل: نفی و اثبات باشد.

- نفی
- اثبات

نفی در قسمت (لا إله) است. یعنی هیچ معبود «برحقی» وجود ندارد.

و اثبات در قسمت (إلا الله) است، یعنی به جز الله.

این صیغه ی شهادت، حصر و اثبات را می رساند؛ به طوری که عبادت را منحصر و ثابت برای الله یکتا می کند، و این عبادت را از غیر او نفی می کند.

به همین خاطر مصنف رحمه الله گفته است: و تفسیر شهادت (لا إله إلا الله) که آن را توضیح می دهد این است: (و إذ قال إبراهیم لأبیه و قومه إننی براء مما تعبدون، إلا الذی فطرنی)، یعنی: (و آنگاه که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: من بیزار هستم از آنچه که شما می پرستید، به جز آنکس که مرا خلق کرده است).

« براء مما تعبدون »: این معنی (لا إله) است.

« إلا الذی فطرنی »: یعنی (الا الله) است.

اگر کسی بگوید: معنی شهادت (لا إله إلا الله): یعنی هیچ معبودی جز الله نیست چه می شود؟

در جواب می گوییم: این سخن باطل است؛ زیرا با این سخن، هر معبودی را که به غیر از الله پرستش می شود، صحیح می داند. اما زمانی که می گوییم: (معبود برحق)، این دلیل بر این است که به هر معبودی جز الله که پرستش می شود، کفر می ورزد، و اینکه هیچ معبود برحقی جز الله نیست.

اگر کسی بگوید: معنی شهادت (لا إله إلا الله) : یعنی: هیچ پروردگار برحقی جز الله نیست، چه؟

و همچنین این ارشاد خداوند بزرگ:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۭ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡـٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٦٤﴾

«بگو: ای اهل کتاب، بیایید تا بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچگونه شریکی نیاوریم و هیچ کسی از ما دیگری را بجای خداوند به خدایی برنگیرد، و اگر رویگردان شدند بگویید: شاهد باشید که ما فرمانبرداریم».

می گوییم: این کلام درست است، اما تفسیر لا إله إلا الله نیست. این توحید ربوبیت است که کفاری که رسول الله ﷺ در میان آنها مبعوث شد نیز به آن اقرار داشتند و با این حال، این اقرارشان موجب وارد شدنشان به اسلام نشد.

(قل یا أهل الکتاب تعالوا إلی کلمة سواء بیننا و بینکم) (بگو: ای اهل کتاب! بیائید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم، بیائید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم) این آیه دلیل بر باطل بودن تقریب بین ادیان است.

و دلیل گواهی دادن اینکه محمد ﷺ رسول خدا است این ارشاد خداوندی است:

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾

«به‌راستی که پیامبری از میان خودتان به‌سوی شما آمده است که هر رنجی که شما می‌برید برای او گران می‌آید، سخت هواخواه شماست و به مؤمنان رؤوف و مهربان است».

معنای گواهی دادن به اینکه محمد ﷺ رسول خداست این است که در هر آنچه ما را امر فرموده از ایشان اطاعت کنیم، و به هر آنچه خبر داده یقین و باور داشته باشیم، و از هر آنچه ما را بازداشته باز ایستیم، و اینکه پرستش خدا جز به روشی که ایشان بیان فرموده‌اند انجام نگیرد.

مولف این آیه را دلیل برای شهادت (أن محمدا رسول الله) ذکر کرده است. در این آیه، شهادت به وسیله سه ادات از ادوات تاکید، مورد تاکید قرار گرفته است: قسم مقدّر، لام، قد

مصنف رحمه الله معنی شهادت به رسالت محمد ﷺ را بیان کرده است و اینکه برای تحقق این شهادت، بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است: از رسول الله ﷺ در هر چیزی که به آن امر کرده است، اطاعت کند و هر چیزی را که از آن خبر داده است، تصدیق کند، و از انجام هر چیزی که از آن نهی کرده و هشدار داده، خودداری کند، و الله را آنگونه عبادت کند که او ﷺ آورده و تشریع فرموده است.

مقتضای شهادت به رسالت محمد ﷺ این است که او بنده ای است که مورد پرستش قرار نمی گیرد، و پیامبری است که تکذیب نمی شود، و این یعنی:

- در هر چیزی که ما را به آن امر کرده است، از او اطاعت کنیم: زیرا او از جانب الله ابلاغ می کند.
- هر چیزی را که از آن خبر می دهد، تصدیق کنی؛ زیرا او راستگو است و الله نیز او را راستگو بیان داشته است.
- از هر چیزی که از آن نهی کرده و نسبت به آن هشدار داده است، اجتناب کنی؛ یعنی هر چیزی را که رسول الله ﷺ از آن نهی کرده است، به کناری گذاشته و خود در جانب دیگر باشی.
- الله سبحانه و تعالی را فقط با آنچه که پیامبر ﷺ آورده است، عبادت کنی؛ که این، رد بر اهل بدعت است.

رکن دوم: نماز:

پرستش الله به وسیله افعال و گفتاری است که با تکبیرة الاحرام شروع شده و با تسلیم، پایان می یابد. نماز ستون دین است و مستقیما از جانب الله و بدون هیچ واسطه ای، بر پیامبرش ﷺ فرض شده است و این در هنگامی بود که پیامبر ﷺ به آسمان برده شد.

رکن سوم: زکات:

لغتاً به معنی رشد و پاک شدن است.

زکات بر دو نوع است: زکات بدن، و زکات مال.

رکن چهارم: روزه:

لغتاً: یعنی خود داری و دست کشیدن از چیزی.

شرعاً: عبادت الله به وسیله دست کشیدن از چیزهایی است که باعث باطل شدن روزه می شود و همراه با نیت بوده؛ از طلوع فجر تا غروب خورشید ادامه دارد.

روزه از بزرگترین عبادات است؛ زیرا انواع سه گانه صبر را شامل می شود و از عظمت شأن آن این است که الله سبحانه و تعالی پاداش آن را به خود نسبت داده است.

رکن پنجم: حج:

لغتاً: قصد و هدف.

شرعاً: عبادت الله به وسیله ی ادای مناسک آن طبق آن چیزی است که در سنت مصطفی ﷺ آمده است، و بر هر مسلمانی یک بار در عمر، فرض است.

و دلیل نماز و زکات و تفسیر درست توحید: در این آیه کریمه متبلور است:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ۝٥﴾

«جز این فرمان نیافته بودند که خداوند را بپرستند و پاکدینانه، دین خود را برای او خالص دارند و نماز را برپادارند، وزکات را بپردازند، و این دین استوار است».

دلیل روزه: این آیه کریمه است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ۝١٨٣﴾

«ای مؤمنان! بر شما روزه فرض گردیده همچنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند فرض شده بود، تا که تقوا پیشه کنید».

و دلیل حج: این ارشاد الهی است: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾

«و خدای را بر مردم حج خانه‌ی کعبه فرض است البته بر هر کسی که توانایی رسیدن به آنجا را داشته باشد و هرکس که کفر (و انکار) ورزد (بداند که) خداوند از جهانیان بی‌نیاز است».

درجه دوم:

ایمان است که هفتاد و چند شاخه دارد که بلندترین آن گفتن **لاإله إلا الله** و پایین‌ترین آن دورکردن اسباب اذیت از راه است، و حیاء شاخه‌ای از ایمان است.

ارکان آن شش تا است: اینکه به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران الهی و همچنین به روز قیامت و تقدیر اعم از خوب و بد آن ایمان داشته باشی.

دلیل ارکان ششگانه مذکور، این ارشاد خداوندی است:

﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ﴾

«نیکی آن نیست که رویتان را به‌سوی مشرق و مغرب آورید بلکه نیکی آن است که بنده به خداوند و روز بازپسین و فرشتگان وکتب آسمانی و پیغمبران ایمان داشته باشد».

و دلیل تقدیر: این ارشادخداوندی است:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ۝٤٩﴾

«ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم».

مرتبه سوم: ایمان

لغتا: یعنی اقرار

شرعاً: گفتن با زبان و اعتقاد یافتن به وسیله قلب و عمل به وسیله اعضا و قلب است، که با طاعت الله، افزایش یافته و با معصیت او، کاهش می یابد.

بنابراین، شرعا باید برای ایمان پنج شرط موجود باشد، و اگر به هر یک از این پنج شرط، خللی وارد شد، از تعریف ایمان نزد اهل سنت و جماعت خارج می شود.

دلیل بر این امور پنجگانه چیست؟

رسول الله ﷺ می فرماید: (برترین آن گفتن لا إله إلا الله) است. این دلیل بر قول است.

و فرموده: (و أدناها إماطة الأذى عن الطريق)، این دلیل بر عمل جوارح است.

و فرموده: (والحياء)، این عمل قلب است.

و این فرموده الله تعالی: (أيُّكم زادته هذه ايمانا)، دلیل بر این است که ایمان ازدیاد می یابد، و اگر ایمان ازدیاد می یابد، پس کم نیز می شود، و نقص دین به صراحت در این فرموده رسول الله ﷺ ذکر شده است: (ما رأيت من ناقصات عقل و دين)، بنابراین دین نیز نقصان می یابد.

ارکان ایمان شش تاست:

- ایمان به الله
- ایمان به ملائکه
- ایمان به کتاب های آسمانی
- ایمان به پیامبران
- ایمان به روز قیامت
- ایمان به قضا و قدر؛ چه خیر باشد و چه شر.

رکن اول: ایمان به الله، مستلزم چهار چیز است:

- اول: ایمان به وجود الله سبحانه و تعالی که به وسیله چهار چیز است:
  - یک: به وسیله عقل: عقلا محال است که مخلوقی وجود داشته باشد و خالقی نداشته باشد: (أم خلقوا من غیر شيء أم هم الخالقون)
  - دو: به وسیله حس: وقتی در مشکلات و سختی ها هستی، دستان خود را به آسمان بلند کرده، و می گویی: یا ربّ. و می بینی که این سختی به إذن الله حل می شود.
  - سه: به وسیله فطرت: « هر نوزادی بر فطرت (توحید) به دنیا می آید؛ پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می کنند ».
  - چهار: به وسیله شرع: ابن قیم رحمه الله ذکر می کند که هیچ آیه ای در قرآن وجود ندارد مگر اینکه دلیلی بر توحید است.
- دوم: ایمان به توحید ربوبیت.
- سوم: ایمان به توحید ألوهیت
- چهارم: ایمان به توحید أسماء و صفات

رکن دوم: ایمان به ملائکه

ملائکه: عالَمی غیبی هستند که الله آنها را از نور خلق کرده است. الله را اطاعت کرده و او را نافرمانی نمی کنند، و دارای روح هستند: (روح القدس)، و جسم دارند: (جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ)، و دارای عقل و قلب هستند: (حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ).

به آنها و به اسم های آنها که الله به ما یاد داده مانند: جبریل و میکائیل و اسرافیل، و نیز به صفاتشان (لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) و به أعمال آنها مثل حمل کنندگان عرش، و به اخباری که در مورد آنها چه به صورت مجمل و چه به صورت مفصل آمده است، ایمان داریم.

رکن سوم: ایمان به کتاب های آسمانی

واجب است که ایمان داشته باشیم این کتاب ها کلام حقیقی الله هستند و مَجاز نیستند. از جانب الله نازل شده و مخلوق نیستند. و الله همراه با هر رسولی، کتابی نازل کرده است. به آنها ایمان آورده و نیز به هر چیزی که الله در مورد آنها ما را با خبر کرده، مانند: اسم و خبر و احکام مجمل و مفصل آنها تا وقتی که منسوخ نشده است، ایمان می آوریم؛ و ایمان داریم که قرآن ناسخ همه کتاب های قبل از خود است که این کتاب ها: تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و موسی می باشند.

رکن چهارم: ایمان به پیامبران:

واجب است ایمان داشته باشیم که آنها بشر بوده و هیچکدام از خصائص ربوبیت را ندارند، و آنها همه بندگان الله هستند و مورد پرستش قرار نمی گیرند. الله آنها را فرستاده و به سوی آنها وحی کرده است، و آنها را به وسیله نشانه هایی مورد تایید قرار داده، و آنها امانت را ادا کرده و امت را نصیحت کرده و پیام الله را ابلاغ کرده اند. در راه الله آنگونه که باید جهاد کنند، جهاد کرده اند. به آنها و اسم هایشان و اوصاف آنها که الله ما را از آنها با خبر ساخته و نیز اخبار آنها که بصورت مجمل و مفصل آمد، ایمان داریم. و ایمان داریم که اولین پیامبر، آدم علیه السلام است و اولین رسول، نوح علیه السلام می باشد، و خاتم انبیاء و رسولان، محمد ﷺ می باشد، و شریعت های گذشته همه به وسیله شریعت محمد ﷺ منسوخ شده اند، و پیامبران اولو العزم پنج نفر هستند که در سوره شوری و احزاب ذکر شده اند: (محمد و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام).

رکن پنجم: ایمان به روز قیامت:

متضمن ایمان به همه خبرهایی است که پیامبر ﷺ در مورد احوال بعد از مرگ به ما داده است: مثل: فتنه قبر، دمیدن در صور، بلند شدن مردم از قبرهایشان، و میزان، و کارنامه های اعمال، و پل صراط، و حوض، و شفاعت، و بهشت، و جهنم، و دیدن پروردگار توسط مومنان در روز قیامت و در بهشت، و دیگر امور غیبی.

رکن ششم: ایمان به قضاو قدر، چه خیر باشد و چه شر.

این رکن متضمن این است که به چهار چیز ایمان داشته باشیم:

اول: علم: ایمان داشته باشیم به اینکه الله سبحانه و تعالی همه چیز را می داند.

دوم: کتابت: ایمان داشته باشیم که الله مقدار هر چیزی را تا زمانی که قیامت برپا می شود، نوشته است.

سوم: مشیئت: ایمان داشته باشیم که هر چه الله بخواهد، می شود، و هر چه را نخواهد، نمی شود، و بنده نیز دارای مشیئت است و مشیئت بنده تحت مشیئت الله سبحانه و تعالی وارد می شود.

چهارم: خلق: ایمان داشته باشیم که بنده و اعمالش، و نیز همه کائنات، مخلوق هستند. دلیل: (الله خالق کل شيء) و (والله خلقکم و ما تعملون).

این مراتب چهار گانه را شاعر در این بیت جمع کرده است:

علم، كتابة مولانا، مشيئته　　　وخلقه وهو ايجاد و تكوين

درجه سوم:

احسان است که فقط يك ركن است، و آن اینکه خدا را طوری بپرستی که گویا او را می‌بینی، چون اگر تو او را نمی‌بینی یقیناً او ترا می‌بیند، بدلیل این فرموده خداوند که:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ ١٢٨﴾

«به درستیکه خداوند با پرهیزگاران ونیکو کاران است».

و این ارشاد الهی:

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ٢١٧ ٱلَّذِي يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ ٢١٨ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ ٢١٩ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٢٢٠﴾

«و بر (خداوند) پیروزمند مهربان توکل کن همان که تورا به هنگامی‌که (برای عبادت) برمی‌خیزی می‌بینند و نیز تحولت را در (نماز از حالتی به حالت دیگر) میان نمازگذاران، چرا که او شنوای دانا است».

و همچنین این فرموده خداوند بزرگ:

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأۡنٖ وَمَا تَتۡلُواْ مِنۡهُ مِن قُرۡءَانٖ وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيۡكُمۡ شُهُودًا إِذۡ تُفِيضُونَ فِيهِۚ﴾

«اي رسول ما (بدان که تو) در هیچ حالي نباشی و هیچ آیه‌ای از قرآن تلاوت نکنی و به هیچ عملی تو و امتت وارد نشوید مگر آنکه ما همان لحظه شمارا مشاهده می‌کنیم».

مرتبه سوم: احسان

احسان بالاترین مرتبه از مراتب دین است، و یک رکن بیشتر ندارد، و خود دارای دو مرتبه است:

اول: عبادت مشاهده: عبادت از روی محبت و رغبت شوق برای آنچه نزد الله است، می باشد. مثال آن عبادت انبیاء و رسولان علیهم السلام است، و دیگران نیز می توانند به این مرتبه دست پیدا کنند.

دوم: عبادت مراقبت: عبادت خوف و فرار است، و عبادت هیچ مسلمانی از این مرتبه خارج نیست.

توضیح: معنای احسان این نیست که کسی که صاحب این مرتبه است، فقط حب الله را داشته و از او سبحانه و تعالی خوف ندارد؛ اما در این مرتبه، قویترین انگیزه ای که بنده را به سوی عبادت سوق می دهد محبت الله سبحانه و تعالی است که فرموده رسول الله ﷺ: (أفلا أکون عبدا شکورا : آیا بنده شکر گزاری نباشم ؟) از این دست است.

این حدیث دلیلی است برای ارکان اسلام و ایمان و احسان.

آنجا که رسول الله ﷺ می فرماید: (ما المسئول عنها بأعلم من السائل: سوال شونده آگاه تر از سوال کننده – در مورد وقت قیامت – نیست)، دلیل بر این است که او ﷺ وقت برپایی قیامت را نمی داند.

فرموده رسول الله ﷺ: (أن تلد الأمة ربتها: کنیز، خانم و صاحب خود را بزاید):

هم به معنی زیاد شدن عقوق والدین است

و هم به معنی زیاد شدن غلامان و کنیزان است

و هم به معنی تغییر اوضاع است

و هم به معنی این است که حاکم با کنیزی ازدواج کرده و از او دارای پسری می شود، و این پسر بعد از وفات پدرش، حاکم می شود و آقای مادرش به حساب می آید.

(و أن ترى الحفاة العراة العالة): العالة: یعنی فقرا.

(العالة رعاء الشاء یتطاولون فی البنیان): یعنی: اوضاع برعکس شده و این فقر تبدیل به یک غنی فاحش می شود.

و دلیل از سنت: حدیث مشهور جبریل است که از عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل شده که فرمودند:

«در حالی که ما خدمت پیامبر ﷺ نشسته بودیم ناگهان مردی بر ما ظاهر شد که لباسهایش به شدت سفید و موهایش شدیداً سیاه بود، هیچ نشانه‌ای از آثار سفر بر او دیده نمی‌شد و نه هم کسی از ما او را می‌شناخت، جلو پیامبر ﷺ همچنانکه پیامبر نشسته بودند دو زانو نشست و زانوهایش را به زانوهای ایشان چسپاند و دستهایش را بر رانهایش گذاشت و گفت: ای محمد، از اسلام مرا خبر ده. فرمودند: اینکه گواهی دهی که هیچ معبود بر حقی جز خدای یگانه وجود ندارد و اینکه محمد فرستاده خداست، و نماز را برپاداری و زکات بپردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی داشتی حج خانه خدا کنی. گفت: راست گفتی، تعجب کردیم که چگونه هم از ایشان می‌پرسد و هم تصدیق می کند، گفت: از ایمان مرا خبر ده؟ فرمودند: اینکه به خدا و فرشتگان و کتابها و رسولانش و به روز قیامت و به تقدیر أعم از خیر و شر آن ایمان و باور داشته باشی، گفت: از احسان مرا خبر ده. فرمودند: اینکه خدا را طوری بپرستی که گویا او را می‌بینی چون اگر تو او را نمی‌بینی او قطعا ترا می‌بیند، گفت: از قیامت مرا خبر ده. فرمودند: در این باره سؤال‌شونده از سؤال‌کننده بیشتر نمی‌داند، گفت: از نشانيهای آن مرا خبر ده، فرمودند: اینکه کنیز ارباب خودش را بزاید، و اینکه ببینی چوپانان تنگدست با پای لخت و عریان در ساختمانها بر یکدیگر فخر می‌ورزند. راوی می‌گوید: آنگاه راهش را کشید و رفت، ما اندکی درنگ کردیم آنگاه حضرت فرمودند: ای عمر! آیا می‌دانید سؤال کننده چه کسی بود؟ گفتیم: خدا و رسولش داناترند، فرمودند: این جبریل بود که آمد تا امر دینتان را به شما بیاموزاند».

آنچه از حدیث جبریل برداشت می شود:

طالب علم شش حق بر گردن دارد: حق نفس، حق شیخ، حق جایی که در آن درس می خواند، حق هم شاگردی هایش، حق کتاب، و حق علمی که آن را یاد میگیرد.

حق نفس: علم، عبادت است (اخلاص و پیروی از رسول الله ﷺ)، سلفی حقیقی باش، خشیت، مراقبت، تواضع و رها کردن کبر و غرور.

قناعت و زهد، آراسته شدن به اثر علم، شخصیت، تمتع یافتن به خصلت های مردانگی، دوری از رفاه، رویگردانی از مجالس لهو و لعب، آراسته شدن به نرمی، ثبات و تثبّت.

همت، رغبت برای طلب علم، مسافرت بخاطر طلب علم، نوشتن علم، احساس مسئولیت، مراجعه کردن محفوظات (نصوص و متون حفظ شده) ، فهم عرضه کردن فروع بر اصول، پناه بردن به الله، امانت علمی، صدق.

بهشت طالب العلم این است که بگوید: (نمی دانم)، بر سرمایه اش (یعنی وقت) محافظت داشته باشد، نگهداشتن نفس، مطالعه برای تصحیح و سپس برای فهم، مطالعه کتاب های طولانی.

خوب سوال کردن و سپس گوش دادن و فهمیدن و عمل کردن، مناظره بدون مراء، مذاکره ی علم، بین قرآن و سنت و علوم این دو قرار داشته باش، سعی در کامل کردن ادوات هر فن.

کار، فرار از حب ریاست و شهرت و دنیا خواهی. سوء ظن داشتن به نفس، و حسن ظن به مردم. زکات علم (همیشه حقگو باشد، بسیار امر به معروف و نهی از منکر کند و بین مصالح و مفاسد بسنجد)، ناشر علم باشد و دوست داشته باشد به مردم نفع رسانده و مقام و شفاعت خود را برای مسلمانان در کارهای حق و معروف به کار برد. عزت، صیانت علم، مدارا و نه مداهنه، ترک تعالم (عالم نمایی) و صدارت قبل از اهلیت یافتن.

موضعت در مقابل وهم عالِم و اختلاف علما.

دفع شبهات، عدم قوم گرایی و حزب گرایی که ولاء و براء خود را بر آنها قرار دهد.

- حق شیخش: مردم در این مورد به سه گروه افراطی و تفریطی و میانه رو تقسیم می شوند، و خواهیم خواند که اولین شرکی که در زمین بوجود آمد، به سبب شبهه غلو در مورد صالحان بود. بنابراین باید همیشه میانه رو بوده، و افراط یا تفریط نداشته باشیم.
- حق مکانی که در آن درس می خواند.
- حق هم شاگردی: الله سبحان و تعالی می فرماید: (کنتم خیر أمة أخرجت للناس : شما بهترین گروهی هستید که به سوی مردم خارج شده اید)، و رسول الله ﷺ فرموده است: (لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحبّ لنفسه : هیچکدام از شما مومن نیست تا وقتی که آنچه را برای خود دوست دارد، برای برادرش نیز بخواهد).
- حق کتاب: از کتابش نگهداری کند؛ زیرا الله سبحانه و تعالی با این کتاب ها به ما لطف کرده است، و باید آنها را حفظ کنیم.
- حق علم: به وسیله خوب یاد گرفتن علم و مراجعه دائمی آن، و عمل به آن ؛ زیرا بر کسی که چیزی یاد می گیرد، واجب است که به آن عمل کند، سپس به این علم دعوت دهد؛ زیرا این علم نعمت بوده و باید شکر این نعمت را بجای آورد.

از آداب سؤال این است که سؤالی را بپرسد که از آن امید حصول نفع و فایده را داشته باشد..

طالب العلم باید بکوشد که ظاهرش نیکو بوده و بر حفظ ظاهر نیکویش محافظت کند.

بعد از وفات رسول الله ﷺ، درست نیست گفته شود: الله و رسوله أعلم. بلکه گفته می شود: الله أعلم.

این قسمت شامل گزیده ای از رسول الله ﷺ و شامل اسم، نسب، عمر و قسمتی از دعوت ایشان ﷺ است.

اصل سوم:

شناخت پیامبرمان حضرت محمد ﷺ است

ایشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم هستند که هاشم از قریش و قریشی‌ها عرب و از نسل حضرت اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم خلیل – علیه وعلى نبينا أفضل الصلاة وأتم التسليم – هستند، ایشان شصت و سه سال عمر کردند، که چهل سال آن پیش از بعثت و بیست و سه سال دیگر زندگی بعثت بود، ایشان پیامبر و رسول بودند، با ﴿ٱقۡرَأۡ﴾ نبوت و با ﴿ٱلۡمُدَّثِّرُ﴾ رسالت به ایشان ابلاغ شد، که در آن زمان در مکه تشریف داشتند،

باید در مورد رسول الله ﷺ مواردی را بدانیم. از جمله:

اسم و نسب: ایشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم، و هاشم از قریش بوده و قریش از عرب و عرب از نسل اسماعیل بن ابراهیم خلیل علیهم السلام است.

عمر: ایشان ۶۳ سال عمر کرده اند که چهل سال آن قبل از بعثت و ۲۳ سال آن بعد از بعثت بوده است.

زمان بعثت ایشان به دو قسمت است:

عهد مکی: ۱۳ سال ادامه داشت.

عهد مدنی: ۱۰ سال ادامه داشت.

آیا ایشان علیه السلام، نبی است، یا رسول؟

ایشان ﷺ هم نبی و هم رسول است. با نزول سوره اقرأ به نبوت رسیده و سپس با سوره مدثر مبعوث شدند.

گزیده ای از سیرت ایشان ﷺ:

دعوت در عهد مکی حول توحید و ترک شرک و خالص گرداندن عبادت برای الله سبحانه و تعالی قرار داشت و این دعوت ۱۳ سال به طول انجامید.

سپس ایشان ﷺ دستور یافت که به مدینه هجرت کند. در آنجا نیز دعوت بر پایه توحید استوار بوده، و باقی احکام دین شامل عبادات و معاملات و امور زندگی نیز در این عهد، نازل شدند.

کسی که در سیرت ایشان ﷺ نظر کند، در می یابد که دعوت به توحید همواره در زندگی ایشان استمرار داشته است تا وقتی که الله سبحانه و تعالی او را وفات داد، و در این موضوع به وضوح رد بر کسانی است که مردم را از تعلیم توحید بی نیاز دیده و مدعی هستند که برای یادگیری توحید فقط به دقایق اندکی احتیاج است.

خداوند ایشان را فرستاد تا که مردم را از شرك باز داشته و به سوی توحید و یکتاپرستی بخواند، بدلیل این ارشاد خداوندی که:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ۝١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ۝٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ۝٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ۝٤ وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ۝٥ وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ ۝٦ وَلِرَبِّكَ فَٱصۡبِرۡ ۝٧﴾

«ای مرد جامه برخود پیچیده! برخیز و هشدار ده و پروردگارت را تکبیر گوی و دامنت را پاکیزه بدار و از آلایش -شرك – بپرهیز و بخششی مکن که پاداش بزرگتر بخواهی و در راه پروردگارت شکیبایی کن».

معنای: ﴿قُمۡ فَأَنذِرۡ﴾ یعنی از شرك بترسان و به سوی توحید فراخوان، و ﴿وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ﴾ یعنی باتوحید ویکتا پرستی او را تعظیم کن و بزرگ بدار و ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ﴾ یعنی اعمال خویش را از شرك پاك گردان، ﴿وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ﴾ رجز یعنی بتها، و ترك بتها یعنی بیزاری از بتها و بت پرستان.

ده سال تمام به همین منوال مردم را بسوی توحید می‌خواندند، پس از ده سال ایشان به معراج یعنی آسمان فراخوانده شدند و نمازهای پنج‌گانه فرض گردید، سه سال در مکه نماز خواندند، و سپس مأمور گردیدند که به مدینه هجرت کنند هجرت از سرزمین شرك به سرزمین اسلام منتقل شدن است.

هجرت بر این امت فرض است که از سرزمین شرك به سرزمین اسلام کوچ کنند و این فریضه تا قیامت ادامه دارد.

قول مولف رحمه الله که می گوید: (عرج به الی السماء : به آسمان بالا برده شد)، چنین از آن در میابیم:

۱. هر چه از امور غیبی که رسول الله ﷺ در مورد آن به ما خبر داده است، می گوییم: ایمان آوردیم و تصدیق کردیم و تسلیم شدیم.

۲. اهمیت نمازهای فرض که الله سبحانه و تعالی آن را در آسمان فرض کرده است.

هجرت به سه نوع تقسیم می شود:

اول	دوم	سوم
اول: هجرت از بلد کفر به بلد اسلام: حکم این نوع هجرت، واجب است.	دوم: هجرت از مکه به مدینه: این نوع هجرت بعد از فتح مکه به پایان رسیده است.	سوم: هجرت از هر آنچه از اعمال و اشخاص و زمان و مکان ها که الله ترک آن را واجب کرده است.

هجرت از عمل: هر آنچه که الله سبحانه و تعالی آن را حرام کرده است که در رأس آنها، شرک است.

عامل: کفار و منافقان و امثال آنها.

زمان: ترک زمان هایی که کفار در آنها جشن می گیرند.

مکان: ترک مکان هایی که کفار در آنها جشن می گیرند.

- توبه به وسیله یکی از این دو چیز قطع می شود:

اول: طلوع کردن خورشید از مغرب.

دوم: هنگام وفات: (و لیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی إذا حضر أحدهم الموت قال إنی تبت الآن و لا الذین یموتون و هم کفار : و توبه برای کسانی که بدی ها را انجام می دهند نیست، که وقتی زمان مرگ یکی از آنها فرا رسید، بگوید: الان توبه کردم، و نیز توبه برای کسانی نیست که در حالی می میرند که کافر هستند).

هجرت بر این امت فرض است که از سرزمین شرك به سرزمین اسلام کوچ کنند و این فریضه تا قیامت ادامه دارد

به دلیل: این فرموده خداوند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمۡۖ قَالُواْ كُنَّا مُسۡتَضۡعَفِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ قَالُوٓاْ أَلَمۡ تَكُنۡ أَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِيهَاۚ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ٩٧ إِلَّا ٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلۡوِلۡدَٰنِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهۡتَدُونَ سَبِيلًا ٩٨ فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ٩٩﴾

«کسانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند، درحالیکه آنان برخود ستم روا داشته‌اند، به ایشان گویند: در چه حال بودید؟ گویند: ما در سرزمین خود مستضعف بودیم. گویند: آیا سرزمین خداوند فراخ نبود که بتوانید در آن -به هر کجا که خواهید- هجرت کنید؟ سرا و سرانجام اینان جهنم است و بد سرانجامی است مگر مردان و زنان و کودکان مستضعفی که نمی‌توانند چاره‌ای بیندیشند و راه به جایی نمی‌برند، اینان را باشد که خداوند ببخشاید، و خداوند بخشاینده آمرزگار است».

وبه دلیل: این ارشاد خداوندی:

﴿يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ أَرۡضِي وَٰسِعَةٞ فَإِيَّٰيَ فَٱعۡبُدُونِ ٥٦﴾

«ای بندگان من که ایمان آورده اید! بدانید که زمین من گسترده است پس فقط مرا بپرستید».

امام بغوی / می‌فرماید:

«سبب نزول این آیه مسلمانانی هستند که در مکه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند خداوند آنانرا اهل ایمان خطاب فرمود».

و دلیل بر هجرت از سنت نبوی: این فرموده پیامبر اکرم ﷺ است که:

«لا تَنْقَطِعُ الْهِجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ وَلا تَنْقَطِعُ التَّوْبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا».

«هجرت قطع نمی‌شود تا زمانیکه توبه قطع شود و توبه قطع نمی‌شود تا اینکه خورشید از مغرب طلوع کند».

هنگامی که پیامبر ﷺ در مدینه مستقر گردیدند به بقیه‌ی احکام اسلام نیز مأموریت یافتند، مثل زکات (۱) و روزه و حج و اذان و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و احکام دیگر.
ده سال در این راستا جانفشانی کردند تا اینکه وفات نمودند - صلوات الله وسلامه علیه-
اما دین ایشان قائم و دائم خواهد بود خلاصه‌اش این است که هیچ خیری نبوده مگر اینکه امت را بدان راهنمایی فرموده و هیچ شرّی نبوده مگر اینکه امت را از آن برحذر داشته است، بزرگترین خیری که مردم را بدان راهنمایی فرموده اول توحید است و بعد هر آنچه که خداوند آن را دوست دارد و می‌پسندد، و بدترین شری که امت را از آن برحذر داشته اول شرك است و بعد هرآنچه که خداوند آنرا ناپسند می‌دارد

- فرموده رسول الله ﷺ: (لا هجرة بعد الفتح : بعد از فتح مکه، هجرت وجود ندارد): یعنی هجرت از مکه به مدینه وجود ندارد، و در این حدیث اشاره ی رسول الله ﷺ به این مطلب است که امکان ندارد مکه باز هم به کفر برگردد.

(۱) شیخ ابن عثیمین رحمه الله می گوید: (زکات اول در مکه فرض شد؛ اما مقدار نصاب و مقداری که واجب است پرداخت شود، معین نشد، و در مدینه مقدار نصاب ها و مقداری که واجب است به عنوان زکات پرداخت کند، تعیین شد).

رسول الله ﷺ در سال دهم هجری از دنیا رفته و در حجره عائشه رضی الله عنه دفن شدند.

(هیچ خیری نبوده مگر اینکه امت را به سوی آن رهنمون کرده، و هیچ شری نبوده، مگر اینکه امت را از آن بر حذر داشته است): باید شهادت دهیم که رسول الله ﷺ امانت را ادا کرده و رسالت خود را ابلاغ نموده و امت را نصیحت کرده، و در راه الله آنگونه که می بایست جهاد کند، جهاد کرده است ،و ما را بر راهی روشن ترک کرده است که شب آن همانند روز، روشن بوده و کسی جز هلاک شونده، از آن منحرف نمی شود.

بزرگترین محرمات:

- شرک اکبر (که شخص را از دین خارج می کند).
- شرک اصغر (که شخص را از دین خارج نمی کند).
- گناهان کبیره هر گناهی که عقوبت خاصی برای آن (در قرآن ویا سنت) در نظر گرفته شده است (مثل عقوبت زنا و سرقت و قذف و...)
- گناهان صغیره (هر گناهی که عقوبت خاصی برای آن در نظر گرفته نشده است).

(۱) رسول الله ﷺ به سوی همه مردم فرستاده شده است، و با مبعوث شدن ایشان، هر دینی قبل از او، منسوخ شده است. بنابراین یهود و نصاری در زمان رسول الله ﷺ و بعد از آن، زمانی که دعوت به آنها برسد، اما وارد دین نشوند، کافر هستند، حتی اگر بر همان دینی باشند که موسی و عیسی بر آن بوده اند. از دلایل آن:

۱ – فرموده ی الله سبحانه و تعالی: (قل یا أهل الکتاب تعالوا إلی کلمة سواء بیننا و بینکم ألّا نعبد إلا الله و لا نشرک به شیئا : بگو: ای أهل کتاب، بیایید به سوی کلامی که بین ما و شما مشترک است: اینکه جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم).

۲ – فرموده ی الله سبحانه و تعالی: (قاتلوا الذین لا یومنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب : بجنگید با کسانی از اهل کتاب که به الله و روز قیامت ایمان نیاورده و آنچه را الله و رسولش حرام می دانند، حرام نمی دانند، و به دین حق گردن نمی نهند).

خداوند ایشان را به سوی همه ی انسانها فرستاده و اطاعت ایشان را بر همه ی انس و جن فرض گردانیده است.

دلیلش: این ارشاد خداوندی است:

﴿قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (۱)

«بگو: ای مردم، بدرستیکه من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم».

و خداوند دین را بوسیله ایشان تکمیل فرموده چنانکه می‌فرماید:

﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَٰمَ دِينًا﴾(۲)

«امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم».

دلیل وفات حضرتش: این ارشاد خداوند است:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ۝٣٠ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ۝٣١﴾

«- ای رسول عزیز ما- شخص تو و همه خلق البته به مرگ از دنیا خواهید رفت آنگاه روز قیامت همه در پیشگاه عدل پروردگار خویش دادخواهی می کنید».

۳ – فرموده رسول الله ﷺ: (والذی نفسی بیده لا یسمع بی یهودی و لا نصرانی ثم لا یومن بی إلا کان من اهل النار : قسم به کسی که جانم در دست اوست، هیچ یهودی و نصرانی نیست که سخن مرا بشنود، سپس به من ایمان نیاورد مگر اینکه اهل آتش است).

(۲) در این آیه رد بر اهل بدعت است.

پنجم: خاتمه

بطور قطع انسانها پس از مردن برانگیخته خواهند شد.

به دلیل اینکه: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مِنۡهَا خَلَقۡنَٰكُمۡ وَفِيهَا نُعِيدُكُمۡ وَمِنۡهَا نُخۡرِجُكُمۡ تَارَةً أُخۡرَىٰ ۝٥٥﴾

«از آن (**خاك**) شمارا آفریده‌ایم و به آن بازتان می‌گردانیم و باردیگر از آن بیرونتان می‌آوریم».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ نَبَاتٗا ثُمَّ يُعِيدُكُمۡ فِيهَا وَيُخۡرِجُكُمۡ إِخۡرَاجٗا ۝١٨﴾

«وخداوند شمارا مانند گیاهی از زمین رویاند سپس شما را به آن باز می‌گرداند و به بیرون آوردني شما را بیرون میآورد. و آنگاه پس از برانگیخته شدن و مطابق آنچه عمل کرده‌اند پاداش داده خواهند شد».

لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ بِٱلۡحُسۡنَى ۝٣١﴾

«و آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است، تا سرانجام بدکرداران را بر وفق کار و کردارشان جزا دهد و نیکو کاران را به پاداش نیکو (بهشت) جزا دهد».

کسی‌که منکر برانگیخته شدن بعد از مرگ باشد کافر است.

به دلیل اینکه: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ۝٧﴾

«کافران پنداشته‌اند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند، بگو آری سوگند به پروردگارم که برانگیخته خواهید شد سپس از (حقیقت) آنچه کرده اید آگاهتان کنند و این بر خداوند آسان است».

خداوند متعال همه پیامبران را مبعوث فرموده است تا آنکه مژده‌دهنده و بیم‌دهنده باشند.

به دلیل اینکه می‌فرماید:

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِ﴾

«پیامبرانی - فرستادیم -که مژده دهنده و بیم دهنده‌اند، تا آنکه برای مردم - پس از آمدن پیامبر - هیچ عذر و بهانه‌ای نماند».

(۱) همه مردم بدون شک طعم مرگ را خواهند چشید و برای روزی بزرگ، برانگیخته خواهند شد که همان روز قیامت است، و سپس محاسبه شده و هر کس بر حسب عملش، پاداش داده می شود.

(۲) کسی که قیامت و حساب کتاب آن را تکذیب کند، کافر می شود؛ زیرا رکنی از ارکان ایمان را منکر شده است.

(۳) نوح علیه السلام اولین رسول است، و دلیل آن، فرموده ی الله سبحانه و تعالی است: (إنا أوحينا إليک كما أوحينا إلى نوح والنبيين من بعده : ما به سوی تو وحی کردیم همانگونه که به سوی نوح و أنبیای بعد از او وحی کردیم).

اما اولین نبی، آدم علیه السلام است، و دلیل آن این است که از رسول الله ﷺ در مورد آدم پرسیده شد که آیا او نبی است؟ فرمود: (نبی مكلَّم : پیامبری است که با او سخن گفته شده است).

آخرین پیامبر نیز محمد ﷺ است. دلیل آن، فرموده ی الله سبحانه و تعالی است: (ما كان محمد أبا أحد من رجالكم ولكن رسول الله و خاتم النبيين : محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه او رسول الله و خاتم پیامبران است).

بنابراین هر کس بعد از رسول الله ﷺ ادعای نبوت و رسالت کند، دروغگو و کافر است، و هر کسی نیز که این مدعی را تصدیق کند، مثل او کافر است.

اللـه، پیـامبران و انبیـاء را بشـارت دهنـده و انـذار دهنـده فرسـتاده اسـت، و همـه آنهـا در دعـوت بـه توحیـد و جنگیـدن بـا طـاغوت و شـرک بـا همـه ی انـواعش مشـترک هسـتند. دلیـل آن، فرمـوده ی الله سبحانه و تعـالی اسـت: (و لقـد بعثنـا فـی کـلّ أمّـة رسـولا : و در میـان هـر امتـی، رسـولی فرسـتادیم)، یعنی در میان هر قومی؛ (أن اعبدوا الله : که الله را بپرسـتید)، یعنـی: اللـه را یکتـا بدانیـد، (واجتنبـوا الطـاغوت : از طـاغوت اجتنـاب کنیـد)، یعنـی: طواغیت را یک طرف گذاشته و خود در طرف دیگر باشید و این طرز بیان، بلیغ ترین روش برای هشدار و دوری از آنهاست که جزئی از محقق ساختن عقیده بیزاری از شرک و مشرکین است.

و اللـه بـر همـه بنـدگانش فـرض کـرده اسـت کـه بـه طاغوت کفر ورزیـده و بـه الله ایمـان بیاورنـد، و باید قبـل از اینکـه بـه الله ایمـان بیاورنـد، اول بـه طاغوت کفـر بورزنـد: (فمـن یکفـر بالطـاغوت و یـؤمن بالله : پس کسی که به طاغوت کفر ورزیده و به الله ایمان آورد).

طاغوت: هـر چیـزی از معبودهـا (ماننـد سـنگ هـا و درختان) یا پیروی شوندگان (مانند علمای سوء) یا اطاعت شوندگان (مانند امیرانی که از اطاعت الله خارج شده اند) هستند که بنده به وسیله آن از حد تجاوز می‌کند.

اولـین پیـامبر حضـرت نـوح علیـه السـلام و آخـرین آنـان حضـرت محمـد ﷺ اسـت کـه ایشـان خاتم پیامبران هستند.

دلیل اینکه: حضرت نوح علیه السلام اولین پیامبر است این ارشاد خداوندی است:

﴿إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ﴾

«ما به تو وحی فرستادیم همچنانکه بـه نـوح و پیـامبران بعـد از او وحـی فرستادیم».

از نـوح علیـه السـلام تـا محمـد ﷺ هـر پیـامبری کـه بسـوی هـر قـوم و أمتـی فرسـتاده شـده آنـان را بـه پرسـتش خـدای یکتـا فراخوانـده وازپرسـتش طـاغوت بـاز داشته است.

به دلیل: اینکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَـدۡ بَعَثۡنَـا فِي كُلِّ أُمَّـةٖ رَّسُـولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾

«و بـه راسـتی کـه درمیـان هـر امـت پیـامبری بـرانگیختیم (تـا بگوینـد) کـه خداونـد را بپرسـتید و از طـاغوت پرهیـز کنید».

خداوند بر همه بندگان ایمان به خدا و کفر به طاغوت را واجب گردانیده است.

ابن قیم رحمه الله می‌فرماید: (معنى الطاغوت ما تجاوز به العبد حدّه من معبود أو متبوع أو مطاع).

«معنای طاغوت این است که بنده در پرستش معبود یا اتباع متبوع یا اطاعت مطاعی از حد مجاز بگذرد».

طاغوت‌ها زیادند که در رأس همه پنج تا قرار دارد:

۱- ابلیس ملعون

۲- کسی که پرستیده شود و او از این عمل راضی باشد

۳- کسی که مردم را به پرستش خودش ترغیب کند

۴- کسی که دانستن جزئی از علم غیب را مدعی باشد.

۵- و کسی که خلاف حکم خداوند حکم کند (حکم به غیر ما أنزل الله کند).

لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٥٦﴾

«در کار دین اکراه روا نیست چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آورد به راستی که به دستاویز استواری دست زده است که گسستی ندارد و خداوند شنوای داناست».

و معنای **لاإله إلا الله** همین است، در حدیث است که: «رَأْسُ الأَمْرِ: الإِسْلامُ وَعَمُودُهُ الصَّلاةُ وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْـجِهَادُ فِي سَبِيلِ الله».

«در رأس همه امور اسلام قرار دارد، ستون آن نماز و قله افتخارات آن جهاد في سبيل‌الله است».

در حکم به غیر ما انزل الله تفصیل وجود دارد:

یا کفر اکبر است: اگر معتقد باشد حکم بشر مانند حکم الله یا بهتر از آن است، کفر اکبر است.

یا کفر اصغر است: کسی که معتقد باشد حکم بغیر ما انزل الله، باطل است. اما اینکار را بخاطر هوی و هوس یا بخاطر حب ریاست یا اسباب دیگری انجام می دهد.

طاغوت ها بسیارند، و سران آن پنج تا هستند:

- ابلیس لعنة الله علیه (در اینجا شیخ از باب إخبار، او را لعنت می کند).
- و کسی که پرستیده می شود و خودش نیز راضی است که پرستیده شود.
- و کسی که مردم را به سوی عبادت خودش دعوت می کند.
- و کسی که ادعای چیزی از علم غیب کند.
- و کسی که حکم به غیر ما انزل الله کند.

خاتمه:

بر هر صاحب عقلی ضروری است که در این متن مهم تامل نماید و نسبت به آن عنایت ویژه‌ای داشته باشد، زیرا که ایین متن شامل اصول مهمی است که از آن در قبر سوال میشود

و الله بر همه چیز عالمتر است، و صلی الله علی محمد وعلی آله وصحبه وسلم

امتحان شرح سوال های سه گانه قبر

جواب صحیح را از میان پاسخ های درون پرانتز انتخاب کنید:

۱- اصول سه گانه همان سوال های قبر است؟ (صحیح – غلط)

۲- مولف این کتاب برای خواننده این کتاب در چند جا دعا کرده است؟ (دو جا – سه جا)

۳- این کتاب چه محاسنی دارد؟ (آسان بودن عبارات – بیان کلی و تفصیلی – بیان دلایل از قرآن و سنت – دعا برای طالب علم – رد بر شبهات معاصران – کثرت شرح ها بر این کتاب – بیان سوالات مهم و پاسخ به آن – قبول و استقبال مردم به این کتاب با توفیق الله – تمامی گزینه ها)

۴- فهرست متن سوال های سه گانه قبر را به چند بخش می توان قسمت نمود؟ (پنج – شش)

۵- آموختن توحید: (فرض کفایت است – فرض عین است)

۶- دلیل مسائل چهارگانه چیست؟ (سوره العصر – سوره الإخلاص)

۷- کسی که علم کسب کند ولی بدان عمل نماید شبیه: (نصارا – یهود – تمامی گزینه ها) است

۸- صبر به چند قسمت تقسیم می شود؟ (دو قسمت – سه قسمت)

۹- قول امام شافعی درباره سوره العصر چیست؟ (کافی بودن در اقامه حجت – نیاز برطرف کردن از بقیه سوره ها)

۱۰-مراد از کلام امام شافعی در مورد سوره عصر: (در اقامت حجت کافیست، از دیگر سوره ها بی نیاز می‌کند)

۱۱- شخصی که بریکی از اقسام توحید ایمان بیاورد موحد نیست: (صحیح ،خطا)

۱۲-براءت از شرک و مشرکین: (با قلب وزبان واعضای بدن، با براءت از عمل و عامل، همه موارد)

۱۳- مراد از مساجد در گفته الله متعال" و أن المساجد لله": (بنای مسا جد، اعضای سجود، زمینی که بر آن سجده می‌شود، همه مواردی که ذکر شد)

۱۴-روش و اسلوب سلف: (دلیل وبرهان آوردن ثم اعتقاد داشتن، اعتقاد داشتن سپس دلیل و برهان آوردن)

۱۵- هر کس از علمای ما که گمراه شد در او شباهت به: (یهود، نصارا) است.

١٦- هر کس از نیایشگران و عابدان ما که گمراه شد در او شباهت به: (یهود، نصارا) است.

١٧-سوال‌های سه‌گانه همان اصول سه‌گانه است: (صحیح، خطا)

١٨-دعا تقسیم می‌شود به: (دعای عبادت،دعای مسألت،زبان حال، زبان گفتار)

١٩-دعای مسألت تقسیم می‌شود به: (دو قسم، چهار قسم)

٢٠-مردم در اعقتاد به اسباب بر چند دسته تقسیم شدند: (دو طرف و وسط، شرک اکبرو شرک اصغر)

٢١-استغاثه به مخلوق جایز است: (بصورت مطلق، در آنچه که در توان اوست، در آنچه که با شروط چهارگانه در توان است)

٢٢-معنای لا اله الا الله: (قادربه اختراع است، هیچ معبود نیست جز الله، هیچ معبودی بر حق نیست جز الله)

٢٣-تقریب بین ادیان: (جایز، گناه کبیره، کفر)

٢٤- دلایل وجود الله بصورت اجمالی: (زیاد است، چهار)

٢٥-آیا ملائکه قلب دارند: (بله ، خیر)

٢٦-علاقه توحید با ایمان،ایمان عام است و توحید جزوی از ایمان: (صحیح، خطا)

٢٧-ارکان ایمان: (٥،٦ ، ٧)

٢٨-برای مشرکین جزوی از عبادت الله است: (صحیح، خطا)

٢٩-هر شخصی به غیر از الله عبادت شود وخودش راضی نباشد: (طاغوت، طاغوت نیست)

٣٠-یگانه قرار دادن الله در تدبیر کائنات نزول باران را توحید: (الوهیت ، ربوبیت، اسما وصفات)

٣١- آنچه که با اصل توحید منافات دارد: (شرک اکبر، شرک اصغر)

٣٢-اوجب واجبات نیکی به والدین است: (صحیح، خطا)

٣٣-بزرگترین گناه زناو کشتن شخصی که الله خونش را حرام دانسته است:(صحیح، خطا)

٣٤-معراج" سفر نبی اکرم از مکه به سوی بیت المقدس است: (صحیح،خطا)

٣٥-نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرستاده شد برای: (قوم خودش، انس و جن)

٣٦- رسول اکرم: (وفات کرد، انبیا وفات نمی کنند)

٣٧-کسی که بعثت را تکذیب بکند کافر است: (اکبر، اصغر)

٣٨-دین انبیا : (واحد است، برای هر نبی یک دین است)

امتحان شرح سوال های سه گانه قبر

۳۹-هجرت با: (فتح مکه تمام شد، تا روز قیامت ادامه دارد)

٤۰-هجرت: (هجرت کردن از سرزمین کفار به سوی سرزمین مسلمانان،ترک محرمات الهی)

٤۱- دین اسلام کامل شده است ومن‌جمله دیدن خواب صالحین: (صحیح،خطا)

٤۲-عبادت را برای غیر الله انجام دادن شرک: (اکبر، اصغر)

٤۳-برای حکم دادن باید بین فاعل و و خود فعل فرق قائل شد: (صحیح، خطا)

٤٤-اول پیامبر: (نوح علیه سلام، آدم عیله سلام)

٤۵-پیامبر صلی الله علیه وسلم : (نبی ، رسول) است

شرح کتاب قواعد چهارگانه

مولف: شیخ هیثم سرحان

مترجم: ابوسعد مدنی

بسم الله الرحمن الرحیم

همانا تمامی حمد و ستایش مخصوص الله است او را ستایش می نماییم و از درخواست کمک داریم و از او آمرزش می طلبیم و از گناهانمان و شر درونمان به الله پناه می بریم؛ کسی که الله او را هدایت کند گمراه کننده ای برای او نیست و کسی که الله او را در گمراهی قرار دهد هدایت دهنده ای برایش نیست و گواهی می دهم که هیچ معبود به حقی جز الله نیست و او یکی است و شریکی ندارد و گواهی می دهم محمد بنده و فرستاده اوست.

کتاب قواعد چهارگانه دومین کتاب در سلسله متون علمی طالب العلم، جایگاه تدریس را به خود اختصاص داده است و از اسباب توجه به این کتاب را موارد ذیل می باشد:

- توصیه علما به تدریس این کتاب
- پیروی از علما و سلف صالح امت
- این کتاب پاسخگوی شبهات مشرکان این زمانه ما می باشد
- این کتاب مختصری از کتاب (کشف الشبهات) می باشد

این کتاب را مبدا آغاز تدریس قرار می دهیم تا اینکه هیچگونه شبه ای در قلب طالب علم باقی نماند.

فهرست قواعد چهارگانه:

- مقدمه (عنوان خوشبختی)
- اهمیت آموختن توحید و یکتاپرستی
- قواعد

اول: مقدمه (عنوان خوشبختی)

علت شروع کردن مولف کتاب را با نام الله (۱)

پیروی از قرآن کریم و پیامبران و فرستادگان علیهم السلام	اتباع از علمای گذشته که به هنگام گردآوری و تألیف کتاب با نام الله شروع می‌کردند	بخاطر تبرک جستن به نام الله کریم

بسم الله الرحمن الرحیم از الله کریم و پروردگار عرش عظیم خواستارم که تو را در دنیا و آخرت حفظ کند و هر جا که هستی، برکت را شامل تو بگرداند.

شیخ غفر الله له، بعد از نام الله مقدمه را با دعا برای طالب علم شروع نموده و این دلیل محبت شیخ بر طالب علم بوده و از الله خواهان بزرگی و شرافت برای دانش آموختگان دین می باشد.

اولیا الله کسانی می باشند که جمع بین ایمان و تقوا کرده باشند

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمة الله علیه می فرماید: کسی که مومن و با تقوا باشد او اولیا خدا مي باشد، دلیل : (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (٦٢) الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ) (بدانید که دوستداران خدا، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند (۶۲) همان کسانی که ایمان آورده‌اند و تقوا ورزیده‌اند)

البركة: رشد و زیاد شدن می باشد

التبرك: طلب کردن رشد و زیاد شدن.

المبارك: کسی که به همگان در همه احوال نفع می‌رساند

و تـو را از کسـانی قرار دهد که چون بـه ایشـان نعمتـی عطــا می‌شــود، شکرگذارند

تبرک جستن بر دو قسم تقسیم می شود:

تبرک گرفتن صحیح و مطابق شریعت

تبرک گرفتن ناجایز، آن چیزی که دلیل شرعی و حسی بر انجام آن وجود ندارد و از انواع شرک اصغر محسوب می گردد.

تبرک جستن حسی: مانند علم، دعا، چه بسا شخص از علم او و دعوتش به سوی خیر برکت می جویند، پس این برکت محسوب میشود چرا که ما از این شخص خیر زیادی حاصل کردیم، مانند کتاب های شیخ الاسلام و دیگر ائمه ای که الله در کتاب های ایشان خیر و برکت را قرار داد و امت از آن ها بهره مند گشت.

تبرک جستن شرعی: مانند نماز در مسجدالحرام یا مسجد النبی ﷺ.

نعمت ابتلا و آزمایش شدن: دلایل زیادی دارد از جمله:

«وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» «و شما را به بد و نیک، چنانکه باید و شاید، می‌آزماییم» «فلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» «و چون [سلیمان] آن را در نزد خویش مستقر دید، گفت این از فضل پروردگار من است که می‌آزمایدم که آیا شکر می‌ورزم یا کفران، و هر کس شکرورزد جز این نیست که به سود خویش شکرورزیده است و هر کس کفران کند، پروردگارم بی‌نیاز و بخشنده است» «فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» «اما انسان چون پروردگارش او را بیازماید و او را گرامی دارد و به او نعمت بخشد، [شاد و مغرور شود و] گوید پروردگارم مرا گرامی داشت».

و در حدیث نبوی آمده است: همانا سه شخص از بنی اسرائیل را، الله اراده امتحان آنان را کرد.

نعمت متعلق به توحید ربوبیت و توحید الوهیت می باشد و شکر نعمت بر دو قسمت تقسیم می‌شود

شکر بعد از حصول نعمت با سه چیز ادا می شود:

قلب

با ایمان و اعتقادی خالص و طاعت کامل که، روزی و نعمت دهنده فقط الله سبحانه و تعالی هست، وهر نعمتی که نزد بنده قرار دارد از جناب الله می باشد.

زبان

که با بیان نعمت و سپاس انان، و شکر و ستایش الله بر آن نعمت می باشد. (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) (و اما درباره نعمت پروردگارت [با سپاس] سخن بگوی)

اعضای بدن

ادای شکر با انجام کارهایی که الله از آن خوشنود می گردد همراه با عبادت سبحانه و تعالی و دوری کردن از گناهان میسر می شود.

شکری که متعلق به الله قبل حصول نعمت می‌باشد:

این نوع شکر از بنده خواهان اعتقاد و ایمان قاطعانه به اینکه الله فقط نعمت دهنده می باشد و وقلبش متعلق به الله بوده و خیر را فقط از او طلب کند. چنانکه بهشت را فقط از الله سبحانه وتعالی، مالک آن خواهانیم همچنین رزق را فقط از او می طلبیم. (وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ) (و بر [الله] زنده‌ای که نمی‌میرد توکل کن) (إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِندَ اللَّهِ الرِّزْقَ) (کسانی که به جای خداوند می‌پرستید اختیار روزی شما را ندارند، پس روزی را نزد خداوند بجویید) اینکه فقط نزد الله هست نه غیر از او. (وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ) (و او را بپرستید و او را سپاس بگزارید)

هنگامی که به اندوهی مبتلا شدند، صبر کند و چون گناهی کرد، استغفار نماید.

همانا مردم هنگامی در این دنیا دچار مصیبت می‌شوند به چهار دسته قسمت می شوند:

ناخشنودی

صبر کردن

راضی بودن

شکر کردن

(۱) ناخشنودی: حرام می باشد و گناه کبیره بشمار می آید و ناخشنودی با: قلب ، زبان ، و اعضای بدن صورت می گیرد.

نا خشنودی با قلب: امام ابن قیم الجوزیه می فرمایند:همانا بعضی از مردم جرات ندارند که با زبانشان این ناخشنودی را اظهار بکنند ولیکن در نفس خویش به این نا خشنودی گواهی می‌دهند و در قلبش می گوید: پروردگار من به من ظلم کرده ، من را محروم کرده و مانع من شده و... همواره اینچنین یاد میکند پس در وجود خود جستجو کن آیا تو از این مصیبت سالم هستی، اگر سالم باشی همانا از بلایی بزرگ نجات یافته‌ای.

نا خشنودی با زبان: با ناله زدن و فریاد بلند گریه کردن و واویلا گفتن ولعنت و دشنام دادن می باشد.

نا خشنودی با اعضای بدن: با سیلی زدن بر صورت و پاره کردن جامه و کندن مو می‌باشد.

(۲) صبر کردن: حکم آن به اجماع امت واجب می باشد، و همچنین واجب هست که با قلب و زبان و اعضای بدن صبر کند.

امام احمد می فرمایند: کلمه صبر در قرآن هفتاد مرتبه ذکر شده است و آن به اجماع امت واجب است و نیمی از ایمان می‌باشد، همانا ایمان دو قسمت دارد:

نصفش صبر و نصف دیگری شکر کردن است. (کتاب مدارج السالکین لابن القیم).

(۳) راضی بودن: حکم آن مستحب می باشد و آن بالا تر از صبر می باشد.

(۴) شکر کردن: حکم آن مستحب می باشد و آن برترین مقام و کاملترین جایگاه می‌باشد.

دوم: قواعد چهار گانه

خداوند تو را به سوی اطاعتش رهنمون گرداند! بدان که دین پاکی که به پیروی از روش ابراهیم آمده است، می‌گوید که خدای یکتا را خالصانه عبادت کنی؛ همانگونه در آیه ٥٦ سوره ذاریات فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ «و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند».

پس چون دانستی که خداوند تو را برای پرستشش آفریده است، بدان که عبادتت، بجز با یکتاپرستی، پذیرفته نمی‌شود؛ و نمازت مورد قبول واقع نمی‌گردد، مگر با طهارت و پاکی بدن. پس هرگاه عبادت با شرک آمیخته شد، فاسد می‌گردد؛ مانند حَدَث [باطل کننده‌های وضو] که وضو را باطل می‌سازد. بنابراین، اکنون که می‌دانی شرک، باطل‌کننده عبادت است و اعمالِ انسان را ناچیز و بی‌ارزش کرده و باعث می‌شود که فرد مشرک، جاودانه در دوزخ بماند، دانسته‌ای که مهم‌ترین چیزی که شناخت آن لازم است، همانا توحید است. باشد که خداوند تو را از بندِ شرک، رهایی بخشد، که پرودگار در آیه ١١٦ سوره نساء درباره آن فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ﴾ «خداوند این را که به او شرك آورده شود نمی‌آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می‌بخشاید».

رهایی از شرک، به شناخت چهار قاعده بستگی دارد، که خداوند آنها را در قرآن ذکر نموده است.

قاعده نخست:

رسول خدا صلی الله علیه وسلم با کافرانی جنگید که به این حقیقت اقرار می‌کردند که «الله» آفریننده، روزی‌دهنده و اداره کننده جهان است؛ اما این اقرار، ایشان را وارد اسلام نکرد، به دلیل آیه ٣١ سوره یونس:

﴿ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَن يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾

«بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد؟ یا کیست که حاکم بر گوش‌ها و دیدگان است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده خارج می‌سازد؟ و کیست که کارها را تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت: خدا، پس بگو: آیا پروا نمی‌کنید ».

١- اینجا مولف رحمه الله بیان می کند که چرا توحید را می آموزیم ؟

٢- کافرانی که پیامبر اکرم در بین آنان مبعوث شد به توحید ربوبیت اقرار می‌کردند و با وجود این پیامبر با آنان مبارزه کرد، چرا که مخالفت و نزاع بین کفار و نبی اکرم در توحید الوهیت می باشد، و هر آنکس که عبادتی را برای غیر الله قرار بدهد همانا کافر و مشرک می گردد.

۱- مشرکین و کفار ادعا می‌کردند که ایشان تنها از خدایانشان طلب نزدیکی و شفاعت می‌کنند و آنان را پرستش نمی‌کنند، ولی با این وجود رسول الله ﷺ ایشان را کافر شمرد و با ایشان جنگید.

۲- شفاعت: در لغت، به معنای جمع شدن ، و یک را دو قرار دادن است.

و در شرع : وساطت گرفتن از چیزی برای جلب منفعت و دور کردن ضرر و زیان است.

قاعده دوم:

کفار و مشرکین می‌گفتند: اگر ما غیر خدا را می‌خوانیم، [یعنی به ملائکه، بت‌ها (که نماد بندگان صالح الله هستند) و یا به مسیح و مانند ایشان توجه داریم و آنان را در هنگام نیاز ندا می‌دهیم، برای پرستش آنان نیست، [بلکه] برای تقرب جستن به سوی خدا به واسطه ایشان و شفیع گرداندن آنهاست، بنا به آیه ۳ سوره زمر:

﴿ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴾

«کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند [به این بهانه که] ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیك گردانند نمی‌پرستیم. البته خدا میان آنان درباره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. در حقیقت، خدا آن کسی را که دروغ‌پردازِ ناسپاس است هدایت نمی‌کند».

و دلیل دیگر، آیه ۱۸ سوره یونس:

﴿ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِندَ اللَّهِ ﴾

«و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود می‌دهد، و می‌گویند: اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند...». شفاعت، دو نوع است: شفاعت نفی شده (باطل) و شفاعت تأیید شده.

انواع شفاعت:

شفاعت صحیح: شفاعتی است که از الله درخواست می‌شود و شروط آن بدین صورت است:
۱- اجازه دادن الله تعالی.
۲- رضایت الله تعالی از شفاعت کننده و شفاعت شونده.

شفاتی که مخلوق بر انجام آن توانا است و با چهار شرط درست می‌باشد:
۱- حاضر بودن
۲- زنده بودن
۳- قادر بودن
۴- اعتقاد به اینکه تنها سبب است

شفاعت غیر صحیح: شفاعتی است که قرآن آن را رد نموده است و آن شفاعتی است که از غیر از الله درخواست می شود و در چیزی که جز الله بر آن قادر نیست.
حکم آن: شرک اکبر

خاص رسول الله ﷺ است و کسی در آن مشارکت ندارد:
۱- شفاعت بزرگ
۲- شفاعت ایشان برای عمویشان ابوطالب که در عذابش تخفیف داده شد.
۳- شفاعت ایشان در باز شدن درهای بهشت

عام برای همه پیامبران و ملائکه و موحدین و همچنین اطفال است:
۱- در بالا بردن درجات موحدین
۲- در حق کسانی که سزاوار دخول جهنم هست تا اینکه وارد جهنم نشوند.
۳- در حق کسانی که وارد جهنم شده تا اینکه از آن خارج گردند.

منظور از شفاعتِ نفی شده (که حکم شرک دارد) آن است که چیزی را که فقط خداوند قادر به انجام آن است، از غیرخدا طلب شود، به دلیل آیه ۲۵۴ سوره بقره:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی، و کافران خود ستمکارانند» .

شفاعت مثبت شفاعتی است که از الله خواسته شود، و شفاعت کننده کسی است که الله با پذیرش شفاعت او را گرامی می دارد، و شفاعت شونده کسی است که پس از اجازه ی الله برای شفاعت، از کردار و گفتارش راضی باشد.؛ به دلیل آیه ۲۵۵ سوره بقره:

﴿ مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِندَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ﴾ «کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند » .

قاعده سوم (۱)

رسول خدا ﷺ وقتی میان مردم آمد که مردمِ مشرک ،در عبادات با یکدیگر اختلاف داشتند [با اینکه خدا را آفریننده، روزی دهنده و اداره کننده امور خود می‌دانستند]. بعضی از مردم ملائکه را می‌پرستیدند؛ برخی دیگر، [مانند زمان ما] به انبیا و صالحین توجه داشت [و آنان را ولی‌نعمت خود می‌دانستند]؛ عده‌ای درخت‌ها و سنگ‌ها را می‌پرستید و بعضی خورشید و ماه را. بر اساس آیه ۳۹ سوره انفال رسول خدا ﷺ با تمامی ایشان جنگید و فرقی بین ایشان نگذاشت:

﴿ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ... ﴾

«و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد».

دلیل اینکه ماه و خورشید را می‌پرستیدند، آیه ۳۷ سوره فصلت است: ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴾ «و از نشانه‌های او شب و روز و خورشید و ماه است؛ نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه، و اگر تنها او را می‌پرستید آن خدایی را سجده کنید که آنها را خلق کرده است.».

دلیل اینکه ملائکه را پرستیده و یا ارباب خود می‌دانستند، آیه ۸۰ سوره آل‌عمران است:

﴿ وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ﴾

«و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید».

۱- این قاعده دلیلی روشن و آشکار بر علیه کسانی است که می گویند: همانا شرک ورزیدن فقط در عبادت بت ها می باشد، حال آنکه دلایل شرعی زیادی در مورد بت ها و دیگر خدایان دروغین در آن برهه از زمان ذکر شده است، و رسول الله هیچ فرقی در بین آنان قائل نشده و همه را از طواغیت دانسته و بدون استثنا با آنان جنگیده است تا این دین فقط خالص برای الله باشد.

دلیل دیگری بر اینکه پیامبران را [ولی‌نعمت خود فرض کرده یا] عبادت می‌کردند آیه ۱۱۶ سوره مائده می‌باشد:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ ۖ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾

«و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ گفت: منزهی تو، مرا نزیبد که [درباره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می‌دانستی. آنچه در نفس من است تو می‌دانی و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی».

دلیل این که گفتیم [در هنگام نیاز] بندگان صالح را خوانده یا واسطه می‌گرفتند و خداوند ایشان را از این کار، نهی نموده است، آیات ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء می‌باشد:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾

«بگو کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید بخوانید [آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند. آن کسانی را که ایشان می‌خوانند [خود] به سوی پروردگارشان تقرب می‌جویند [تا بدانند] کدام يك از آنها [به او] نزدیکترند و به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می‌ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است».

دلیل اینکه درختان و سنگ‌ها را پرستیده و یا واسطه [فیض خدا] می‌دانستند، آیات ۱۹ و ۲۰ سوره نجم است:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (١٩) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾

«به من خبر دهید از لات و عُزّی. و منات آن سومین دیگر».

حدیثی از ابی واقد لیثی رضی الله عنه روایت شده با این مضمون که: «زمانی که تازه از کفر خارج شده (مسلمان شده) بودیم، با رسول خدا ﷺ به سوی حنین می‌رفتیم. منطقه‌ای بود به نام «ذات انواط» که مشرکین در آنجا درخت سدر بزرگی داشتند و در کنارش اعتکاف کرده و سلاح‌های خود را به آن بسته بودند. وقتی به آن درخت رسیدیم گفتیم: یا رسول‌الله، برای ما نیز درختی مانند این معیّن کن. پس پیامبر خدا ﷺ گفت: الله اکبر! قسم به کسی که جانم در دست اوست، این که شما می‌گویید، سنت [غلطِ] پیشینیان است؛ همان طور که بنی‌اسراییل به موسی گفتند: «... همانگونه که برای آنان خدایانی است برای ما [نیز] خدایی قرار ده گفت راستی شما نادانی می‌کنید» . شما نیز از سنت‌های [غلطِ] کسانی که قبل از شما بوده‌اند، پیروی می‌کنید.

(۱) مولـف رحمـه الله در ایـن قاعـده بزرگی خطر موضع مشرکان این زمانه را بیان می کند، چراکه این ها مشرک تر از مشــرکان گذشــته هســتند همانــا مشرکان این زمانه برای الله در آسایش و سختی شریک قائل می شوند ولیکن مشرکان گذشته در آسایش شرک می کردند و لیکن در سختی به وحدانیت الله اعتراف می کردند.

و آن هنگامی که الله کافرانی که در بین آنان رسول اکرم مبعوث شد کافر نامید، پس چه انتظاری از آن کسانی کـه در خفـا و علنـی دائمـی شـرک میکنند، پس این ها از باب اولی کافر می باشند.

قاعده چهارم :

(۱) شـرك مشـركين زمـان مـا، غلـيظ تـر از شـرك مشركين اوايل است ؛چرا كه مشركين آن زمان فقط در هنگام آسايش و راحتی برای الله شريك قرار می دادند، اما در وقت شدت و سختی خالصانه بسوی الله روی مـی آوردنـد، ولی شرکِ مشـرکين زمـان ما دائم و هميشگی است، هم در وقت راحتـی و هـم در حال سختی.

دليل اين سخن، قول خدای تعالی است در آيه ۶۵ سوره عنكبوت:

﴿ فَإِذَا رَكِبُواْ فِي الْفُلْكِ دَعَوُاْ اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾(۱)

«و [مشركان] هنگامی كه بر كشتی سوار میشوند خـدا را پاكدلانـه مـیخواننـد [ولـی] چـون بـه سـوی خشـكی رسـاند و نجاتشـان داد بـه ناگـاه شـرك میورزند» .

امتحان شرح قواعد چهارگانه

عمل	دلیل از قرآن وسنت
نعمت آزموده شدن	
اقرار کردن کفار به ربوبیت	
طلب قربت کردن	
شفاعت نفی شده	
دلیل خورشید و ماه	
دلیل ملائلکه	
دلیل انبیا	
دلیل صالحین	
دلیل سنگ‌ها و درختان	
مشرکین در هنگام مصیبت مخلص می گردند و در آسایش شرک می کنند	
دلیل شرک	

چرا توحید را فرا می‌گیریم؟	

امتحان شرح قواعد چهارگانه

چرا اصول چهارگانه را فرا می‌گیریم؟

اصول چهارگانه تقسیم می‌شود بر:

اصول خلاصه برای کتاب:

چرا کتاب کشف الشبهات را نمی خوانیم ؟

عنوان خوشبختی:

حنفیت یعنی:

فایده‌ی خواندن اصول ؟

اولیا الله؟ شیخ الاسلام می فرمایند:

دلیل بر آن: و برای چه؟

شکر نعمت می باشد به همراه مثال:

وابستگی بنده چگونه می‌باشد؟

احوال مردم در هنگام مصیبت چگونه می باشد به همراه‌ی حکم آن؟

شفاعت در لغت :

شفاعت تقسیم می‌شود بر:

شروط شفاعت ثابت شده:

حکم عملی که با آن شرک وجود دارد:

دلیل:

شرح کتاب

(اموری که شخص را از اسلام خارج می کند)

مولف: شیخ هیثم سرحان

مترجم: ابوانس محمدی

متن نواقض اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

بدان که این ده مورد از نواقض اسلام هستند

اول: شرك آوردن در عبادت خدای یکتا و برای او شريك قائل شدن.
خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ «خداوند نمی بخشد که به او شرك آورده شود، و جز آن را براي هرکس که بخواهد، می‌آمرزد». و می‌فرماید: ﴿مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ «بی‌گمان کسی که به خداوند شرك آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاهش آتش (دوزخ) است، و ستمکاران یاوراني ندارند».
و از جمله شرك در عبادت خداوند متعال ندا زدن مردگان و طلب مدد خواستن از آنهاست، و همچنین نذر کردن و ذبح و قربانی برای آنهاست

دوم: کسیکه بین خود و بین خدا واسطه قرار دهد و از آن واسطه چیزي بخواهد (یعني دعاي خود را متوجه او سازد) و از او شفاعت بطلبد و بر او تـوکل کند، چنین اشخاصی اجماع علماء و دانشمندان اسلام بر کفر آنان است.

سوم: کسیکه مشرکان را کافر نداند، و یا اینکه در کفر آن مشرکان شك و تردید داشته باشد، و یا اینکه مذهب آن مشرکان را صحیح بداند کافر است.

چهارم: کسیکه اعتقاد داشته باشد که هدایت و دستورهاي غیر رسول اکرم ﷺ کاملتر و بهتر است از هدایت و دستورهاي رسول اکرم ﷺ، و یا اینکه بگوید حکم و قضاوت غیر رسول الله ﷺ بهتر است از حکم و قضاوت پیامبر ﷺ، مانند کسانیکه حُکم و قضاوت طواغیت (قوانین رسمي کشوري) را که غیر شرعي باشد بر قوانین شرعي و دیني برتري می‌دهند کافر می‌باشند.

پنجم: کسي که به چیزي از آنچه رسول الله ﷺ براي امت اسلامي از هدایت بشري و قضاوت و حُکم به قرآن و سنت آورده، بُغض ورزد، اگرچه به آن حکم عمل کند، در حالیکه از آن نفرت دارد، باز هم جزو کافران می‌باشد.
خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٩﴾ [محمد: ٩].
«این از آن است که آنان آنچه را که خدا نازل کرده است ناخوش داشتند، در نتیجه خداوند اعمالشان را تباه کرد».

<u>ششم:</u> هر کسیکه به چیزی از دین مبین اسلام مسخره و ریشخند کند، همان دینی که رسول الله ﷺ آنرا از طرف باری تعالی آورده، و یا از ثواب و نیکی و پاداش آن، و یا از جزا و عقاب و کیفر آن، کافر شود، و دلیلش قول تبارك و تعالی است که می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾ «بگو: آیا بخدا و آیات او و رسولش ریشخند می‌کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمانتان کفر پیشه کردید».

<u>هفتم:</u> سحر و جادوگری وصرف (انجام سحر برای ایجاد تفرقه و جدایی) و عطف (انجام سحر برای ایجاد تآلف و محبت بین اشخاص) و کسی که آنرا انجام دهد، و یا از آن راضی شود کافر گردد و دلیل قول تبارك و تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡ﴾ [البقرة: ١٠٢].

«و(آن دو فرشته) به هیچ کسی (جادو) نمی آموختند مگر آنکه می‌گفتند: ما تنها (مایه) آموزنی هستیم، پس (با به کارگیری جادو) کافر مشو».

<u>هشتم:</u> پشتیبانی کردن از مشرکان و ياري کردن آنان بر ضد مسلمانان، و دلیل آن قول باری تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ «و هرکس از شما آنانرا (یهود و نصاری) دوست گیرد، براستی که خود از آنان است، بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

<u>نهم:</u> کسي که معتقد باشد که بعضی از مردم می‌توانند از شریعت و دین محمد ﷺ خارج شوند کافر می‌باشد.

خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید: ﴿ وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران: ٨٥].

«و هرکس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

<u>دهم:</u> روي گردانی و اعراض نمودن از دین خدا و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن.

و دلیل آن خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعۡرَضَ عَنۡهَآۚ إِنَّا مِنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ٢٢﴾. «و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند یابد آنگاه از آن روی بگرداند، بی‌گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت».

و در تمامی این نواقض و مخالفتها بین اینکه انسان جدی باشد و یا اینکه شوخی کند و یا از انجام آن بترسد، هیچ فرقی وجود ندارد، مگر کسیکه مکره یعنی مجبور شود به انجام آن عمل در حالیکه او راضی نیست.و همه اینها از امور خطرناکی است که ممکن است مردم در آن واقع گردند. پس بر مسلمان لازم است از آنها برحذر باشد و بترسد از اینکه در این گناهان بیفتد و باید از آن اجتناب و دوری ورزد.

شرح متن نواقض اسلام

مقدمه مؤلف:

بسم الله الرحمن الرحیم
بدان که این ده مورد از نواقض اسلام هستند

چرا علماء تألیف‌ها و کتاب‌های خویش را با بسم الله شروع می‌کنند؟

اقتداء و پیروی از کتاب الله و همچنین پیامبران و رسولان علیهم السلام

تأسی و پیروی از علمای سلف؛ کسانی که عادتا در تالیف کتب با بسم الله شروع می کردند

از باب تبرک به اسم الله تعالی.

هنگامی که در نصوص و متون قرآن و سنت عدد ذکر شود (مانند ذکر نواقض اسلام ده‌گانه) از دو حالت خارج نیست:

اگر در نصوص و متون قرآن و سنت مواردی بیش از این عدد نیافتیم، در واقع این عدد ذکر شده دارای مفهوم است همانگونه که در حدیث جبرئیل تعداد ارکان اسلام و همچنین ارکان ایمان بیان شده است.

اگر در نصوص و متون قرآن و سنت مواردی بیش از این عدد یافتیم، در حقیقت این عدد مفهوم خاصی ندارد و قابل توجه نیست بلکه عدد آن بیش از آن چه ذکر شده است می‌باشد، به طور مثال حدیث اینکه «پنج چیز از فطرت است»، (به این معنا است که در حقیقت بیش از پنج مورد از فطرت هستند زیرا که در نصوص دیگر غیر از این موارد اموری دیگری ذکر شده است) و همچنین حدیث: «از هفت هلاک کننده بپرهیزید» (به این معنا است که تعداد هلاک کننده‌ها بیش از هفت مورد است).

سبب و علت اینکه عدد ذکر می شود ولی مفهومی برای آن نیست چیست؟

جواب: در واقع این از حُسن تعلیم و روش پسندیده رسول الله ﷺ در آموزگاری شاگردان می‌باشد، بدین صورت که ایشان با ذکر این عدد می‌خواسته است که شنوندگان به این حدیث آن را به خاطر بسپارند و اینکه فهم این مسائل برایشان راحت و آسوده گردد.

چرا متن نواقض اسلام را فرا می گیریم؟

زیرا که از آن بر حذر باشیم و در خطر آن واقع نگردیم، و در آن فوائدی بزرگی است بلکه از بهترین فوائد است؛ چرا نواقض وضو را یاد می گیریم؟ جواب این است که وضومان باطل نگردد، به همین صورت نواقض و مبطلات نماز را چرا یاد می گیریم؟ برای اینکه با انجام آن نمازمان باطل نگردد.

نواقض اسلام در واقع معنای آن چیست؟

به معنای مفسدات اسلام هستند، اموری‌ست که انجام دهنده آن از اسلام وارد دایره کفر اکبر می‌شود و اسلام به معنای: تسلیم کامل در برابر الله تعالی با یکتا قرار دادن او، انقیاد و پیروی‌اش با طاعت، و برائت از شرک و مشرکین است.

پس در واقع نواقض اسلام به معنای اموری است که یک شخص مسلمان با انجام آن از اسلام خارج گردیده و کافر می‌شود. از الله تعالی عافیت و سلامت می‌طلبیم!

و دلیل اینکه علماء احیانا آن را نواقض اسلام و گاهی مفسدات اسلام و یا مبطلات اسلام نام‌گذاری می‌کنند چیست؟ جواب این است که این امر از باب تنوع است تا اینکه طالب علم خسته نشود و در واقع معنای همه این الفاظ یکی‌ست.

آیا علماء بر روی این نواقضی که ذکر شده است اتفاق دارند؟ جواب این است: بله.

آیا این تعداد محصور و محدود به ده ناقض است؟ جواب این است: خیر، محدود به این تعداد نیست.
پس چرا نواقض اسلام ده‌گانه بیان شده است؟ جواب این است که: به معنای خطرناک‌ترین آنها است تا اینکه حفظ آن آسان شود.

چگونه می‌شود تمامی نواقض را در یک تقسیم‌بندی جمع نمود؟
جواب: این نواقض را میتوان در این تقسیم بندی ذکر کرد:

ناقض قولی یا سخنی: مانند دشنام دادن به الله تعالی یا رسولش و یا دینی که فرستاده است.	ناقض فعلی: مانند سحر و جادوگری.	ناقض اعتقادی: مانند اعتقاد به اینکه غیر از الله تعالی می‌تواند نفع یا ضرر برساند.	ناقض شک: شک نمودن در کافر دانستن کسانی که الله تعالی آنان را به صراحت تکفیر نموده است، مانند شک در کافر دانستن یهود و نصاری.

آیا رسول الله ﷺ این نواقض را بیان نموده و دلیل آن چیست؟
جواب: بله، تمامی این نواقض را رسول الله ﷺ بیان نموده است، بلکه هر ناقض دارای دلیل از قرآن و سنت است، الله تعالی می فرماید: « وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ» « و بدین‌سان آیات خود را به روشنی بیان می‌داریم، تا راه و رسم گناهکاران آشکار گردد».

آیا هر کس یکی از این نواقض را مرتکب شد بلافاصله تکفیر می‌شود؟
جواب: خیر، بلکه در تکفیر شخص معین باید به علماء و دادگاه‌های شرعی مراجعه شود زیرا که رسول الله ﷺ می فرماید: «هر شخصی به برادرش بگوید ای کافر در واقع کفر به یکی از آن دو بر میگردد»

آیا در این نواقض بین فعل و فاعل آن فرق می‌باشد؟
جواب: بله ضروری است که فرق گذاشته شود و صحیح نیست هر کسی که از او فعل کفر سر زند حکم کفر بر وی واقع گشته، زیرا در تکفیر شخص معین قیام حجت و نبود شبهه لازم و ضروری است و هدف مولف این کتاب تکفیر اشخاص نبوده است بلکه تحذیر و به دور بایدن از این نواقض می‌باشد.

در آموختن این موارد ملاحظه چه نکاتی ضروری است؟

شایسته است که هر مسلمان از این نواقض به دور باشد و از این ترس داشته باشد که این نواقض از او نیز سر بزند، اما نباید نسبت به دیگران با توجه به این نواقض حکم صادر کند بلکه این مساله به علماء و دادگاه‌های شرعی باز میگردد.

الله تعالی می‌فرماید: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ)

«بیگمان پیغمبری (محمّد نام)، از خود شما (انسانها) به سویتان آمده است. هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید. به شما عشق می‌ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان دارای محبّت و لطف فراوان و بسیار مهربان است. اگر آنان (از ایمان به تو) روی بگردانند (باکی نداشته باش و) بگو: خدا مرا کافی و بسنده است. جز او معبودی نیست. به او دلبسته‌ام و کارهایم را بدو واگذار کرده‌ام، و او صاحب پادشاهی بزرگ (جهان و ملکوت آسمان) است.»

ناقض اول:

شرک آوردن در عبادت خداي يكتا و براى او شريك قائل شدن.
خداوند مى‌فرمايد: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ «خداوند نمى بخشد كه به او شرك آورده شود، و جز آن را براي هركس كه بخواهد، مى‌آمرزد».
و مى‌فرمايد: ﴿مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ «بى‌گمان كسى كه به خداوند شرك آورد، خداوند بهشت را بر او حرام مى‌گرداند و جايگاهش آتش (دوزخ) است، و ستمكاران ياورانى ندارند».
و از جمله شرك در عبادت خداوند متعال دعا كردن مردگان و طلب مدد خواستن از آنهاست، و همچنين نذر كردن و ذبح و قربانى براى آنهاست

انواع شرک:

شرک اکبر: اعتقاد به اینکه غیر از الله تعالی دارای تصرف پنهانی در دنیا وجود دارد و یا اینکه توانای رساندن منفعت یا دور کردن ضرر دارد و این مقصود مؤلف در ناقض اول است.

شرک اصغر: سبب جلب منفعت یا دفع ضرر دانستن آنچه که شرع آنرا سبب قرار نداده است، و هر وسیله‌ای که موجب رسیدن به شرک اکبر می‌شود در واقع شرک اصغر است.

نکاتی درباره‌ی شرک اکبر:

١. از ملت رسول الله ﷺ خارج می‌گردد.
٢. تمامی اعمالش باطل می‌گردد.
٣. خون و مال او نزدِ حاکم مباح می گردد.
٤. باعث ماندن همیشگی‌اش در جهنم است.
٥. فعلی در شرعیت شرک اکبر است که قرآن و سنت بر شرک اکبر بودن آن دلالت نموده است.
٦. اگر در نصوص لفظ شرک و کفر به صورت معرفه همراه با «الف و لام: مانند الشرك، الكفر» آمده باشد پس آن شرک، شرک اکبر می‌باشد.

نکاتی درباره‌ی شرک اصغر:

١. از ملت رسول الله ﷺ خارج نمی‌گردد.
٢. عملی که در آن شرک اصغر وارد نموده باطل میشود.
٣. خون و مالش مباح نمی‌گردد
٤. موجب و سبب خلود و مانده در جهنم برای همیشه نیست.
٥. فعلی در شرعیت شرک اصغر است که قرآن و سنت بر شرک اصغر بودن آن دلالت نموده است.
٦. اگر در نصوص لفظ شرک و کفر به صورت نکره بدون «الف و لام: مانند شرک، کفر» آمده باشد پس آن شرک، شرک اصغر می‌باشد.

آیا الله تعالی شرک اکبر را می‌بخشد؟

جواب: خیر، اگر با آن شرک اکبر از دنیا برود و توبه نکند بخشیده نمی شود، الله تعالی می فرماید: « إِنَّ اللَّـهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ» «الله تعالی از اینکه کسی را برایش شریک قائل شوند، نمی‌بخشد»

ولی اگر از آن توبه نمود او را می‌بخشد: « قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّـهِ ۚ إِنَّ اللَّـهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » «بگو ای بندگانم که زیاده بر خویشتن ستم روا داشته‌اید، از رحمت الهی نا امید مباشید، چرا که الله همه گناهان را می‌بخشد، که او آمرزگار بخشایشگر است »

اقسام محرمات:

شرک اکبر و آن بالاترین مراتب محرمات است.

شرک اصغر و آن در درجه پایتر از شرک اکبر است ولی از گناهان کبیره بزرگتر است.

گناهان کبیره: و آن هر گناهی است برای آن عقوبت خاصی مترتب است، مانند: مورد لعن قرار گرفتن الله، و مورد طرد قرار گرفتن و برائت از فاعل آن یا اینکه تشبیه به قبیح‌ترین حیوانات گردد.

گناهان صغیره: و آن هر گناهی است که شرع آن را حرام قرار داده است و برای آن عقوبت خاصی بیان ننموده است.

تعداد آن: تعداد این گناهان غیر معدود است ولی ضابطه آن اموری است که ذکر شد.

حکم فاعل گناه کبیره: مؤمن ناقص الایمان است، یا مومن است به خاطر ایمانش و فاسق است به سبب گناهش، به اندازه ایمانش دوست داشته می‌شود به اندازه گناهش از او بیزاری می‌شود و همچنین هنگام انجام آن گناه با او مجالست نمی‌شود.

مراتب گناهان کبیره: متفاوت است، دلیل آن قول رسول الله ﷺ : «بزرگترین گناهان کبیره این است که ...» «این به این معناست که گناهان کبیره نیز مراتب دارد.

حکم آن: ضروری است که توبه کند.

انواع ذبح و قربانی کردن:

برای الله: مشروع است بلکه از عبادات است همانند قربانی روز عید قربان وقربانی کردن و صدقه دادن آن.

برای غیر از الله جهت محبت و تعظیم نمودن آن: شرک اکبر است مانند ذبح برای جن و یا ذبح کردن برای اموات، و این مورد مقصود مؤلف در این ناقض اول است.

مباح: مانند ذبح کردن قربانی برای مصرف خانگی و تجارت.

ناقض دوم:

کسیکه بین خود و بین خدا واسطه قرار دهد و از آن واسطه چیزی بخواهد (یعنی دعای خود را متوجه او سازد) و از او شفاعت بطلبد و بر او توکل کند، چنین اشخاصی اجماع علماء و دانشمندان اسلام بر کفر آنان است.

اقسام شفاعت:

شفاعت در اموری که مخلوق قادر به انجام آن است و دارای شرایطی است:

١. اینکه حاضر باشد و غائب نباشد.
٢. اینکه زنده بوده و فوت نکرده باشد.
٣. اینکه قادر بر انجام آن فعل باشد.
٤. اینکه اعتقاد داشته باشد آن مخلوق سبب است.

شفاعت در اموری که جز الله کسی قادر به انجام آن نیست و این به دو قسم تقسیم می‌شود:

شفاعت مثبت: شفاعتی است که الله آن را برای خویش ثابت نموده است و این نوع شفاعت جز از الله طلب و خواسته نمی‌شود و برای تحقیق این شفاعت شروطی ضروری است:

١. اجازه دادن الله برای شفاعت.
٢. رضایت الله از شفاعت کننده.
٣. رضایت الله از شفاعت شونده.

شفاعت منفی: شفاعتی است که الله تعالی آن را نفی و انکار نموده است و آن شفاعتی است که از غیر الله خواسته می شود در اموری که جز الله کسی دیگر بدان قادر و توانا نیست و این شرک اکبر است و مقصود مؤلف در این ناقض دوم است.

شفاعت مخصوص رسول الله ﷺ:

١. شفاعت عظمی در روز قیامت.
٢. شفاعت ایشان برای عمویش ابوطالب جهت تخفیف در عذاب جهنم.
٣. شفاعت ایشان برای باز شدن درهای بهشت.

شفاعت عام برای تمامی پیامبران و فرشتگان و موحدان:

١. شفاعت برای بالا رفتن درجات موحدان.
٢. شفاعت برای موحدانی که مستحق دخول جهنم هستند تا وارد آن نگردند.
٣. شفاعت برای موحدانی که وارد جهنم شدند تا از آن خارج گردند.

ناقض سوم:

کسیکه مشرکان را کافر نداند، و یا اینکه در کفر آن مشرکان شك و تردید داشته باشد، و یا اینکه مذهب آن مشرکان را صحیح بداند کافر است.

حکم مشرکان در اسلام:

هر کسی که دعوت رسول الله ﷺ به او رسیده باشد ولی به او ایمان نیاورد کافر است. الله تعلای می‌فرماید: « وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» « و هر کس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است»

آیا اهل کتاب (یهود و نصاری) جزو مشرکان هستند؟

بله کسانی که از اهل کتاب به رسول الله ﷺ ایمان نیاورده اند جزو مشرکان هستند، الله تعالی می فرماید: « قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّـهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّـهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» « با اهل کتابی که به خداوند و روز بازپسین ایمان ندارند و حرام داشته خدا و پیامبرش را حرام نمی گیرند و دین حق نمی‌ورزند، کارزار کنید تا به دست خویش و خاکسارانه جزیه بپردازند»

و حدیث رسول الله ﷺ: « والذي نفس محمد بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي ولا نصراني ثم يموت ولم يؤمن بالذي أرسلت به إلا كان من أهل النار » «قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست هر یهودی و نصرانی که بمیرد و به آن چه من فرستاده شده‌ام ایمان نیاورد جز این نیست که از اهل آتش است.

تعامل با مشرکان سه حالت دارد:

با کفار در اعیاد و جشن‌هایشان مشارکت می‌کند و این جایز نیست.	به آنها با قتل و زدن تعدی و تجاوز می‌کند و این جایز نیست.	نه در اعیاد آنها شرکت می‌کند و نه به آنها تعدی و تجاوز می‌کند و تنها در خرید و فروش با ایشان تعامل دارد و ایشان را به توحید دعوت می‌دهد و این وسطیتی است که اهل سنت و جماعت بر آن هستند.

ناقض چهارم:

کسیکه اعتقاد داشته باشد که هدایت و دستورهای غیر رسول اکرم ﷺ کاملتر و بهتر است از هدایت و دستورهای رسول اکرم ﷺ، و یا اینکه بگوید حکم و قضاوت غیر رسول الله ﷺ بهتر است از حکم و قضاوت پیامبر ﷺ، مانند کسانیکه حُکْم و قضاوت طواغیت (قوانین رسمی کشوری) را که غیر شرعی باشد بر قوانین شرعی و دینی برتری می‌دهند، کافر می‌باشند.

اقسام حکم به غیر آن چیزی که الله نازل فرموده است:

تقدیم و برتر دانستن حکم طواغیت بر حکم الله با اعتقاد به اینکه حکم الله مناسب و شایسته نیست، حکم چنین شخصی کفر اکبر است و از دایره اسلام خارج است.

اگر معتقد باشد که حکم الله باید تطبیق شود و آن برتر و شایسته برای بلاد و عباد بوده ولی حکم غیر از الله را مقدم قرار میدهد به دلیل هوای نفس یا حب ریاست و یا غیره، حکم چنین شخصی کفر اصغر هست و ترس وقوع وی در شرک اکبر می‌باشد.

ناقض پنجم:

کسی‌که به چیزی از آنچه رسول الله ﷺ برای امت اسلامی از هدایت بشری و قضاوت و حُکْم به قرآن و سنت آورده، بُغض ورزد، اگرچه به آن حکم عمل کند، در حالیکه از آن نفرت دارد، باز هم جزو کافران می‌باشد.

دلیل بر ناقض بودن آن:

الله تعالی می‌فرماید: « ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّـهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ » « چرا که [وحی] فرو فرستاده الهی را ناخوش دارند، پس اعمالشان را تباه [و بی‌ارزش] گرداند»

و همچنین می‌فرماید: « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» «چنین نیست و سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورده‌اند مگر آنکه در اختلافی که دارند تو را داور کنند، آنگاه در آنچه داوری کردی هیچ دلتنگی در خود نیابند و به خوبی [به حکم تو] گردن بگذارند» و همچنین می‌فرماید: « فَمَن يُرِدِ اللَّـهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۖ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّـهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» «بدین‌سان هرکس که خداوند هدایتش را بخواهد دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید، و هرکس را که بخواهد در گمراهی واگذارد، دلش را تنگ و تاریک می‌گرداند، چنانکه گویی می‌خواهد به آسمان ببرد [و نمی‌تواند]، الله تعالی این چنین عذاب را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، می‌گمارد»

حب و بغض داشتن به خاطر الله از واجبات است بلکه از بهترین درجات ایمان است.

آنچه که محبت داشتن نسبت به آن، واجب است:

- اعمالی که الله تعالی با آن راضی میگردد و آن اعمالی است که در شریعت وارد شده است، مانند توحید.
- اشخاصی که به این اعمال، عمل می کنند مانند: انبیاء و ملائکه و صحابه و هم چنین دوست داشتن هر موحدی.
- زمان‌هایی که الله تعالی آن را دوست دارد مانند: شب قدر و یک سوم آخر هر شب.
- مکانی‌هایی که الله تعالی آن را دوست دارد مانند: مکه و مدینه النبوية.

آنچه که بغض داشتن نسبت به آن، واجب است:

- اعمالی که الله تعالی با آن خشمگین می‌گردد و آن اعمالی است که در شریعت نهی شده است، مانند شرک.
- اشخاصی که به این اعمال، عمل می کنند مانند: مشرکین، منافقین و شیاطین.
- زمان‌هایی که الله تعالی آن را دوست ندارد مانند: زمانی‌هایی که در آن خورشید پرستش می‌شود.
- مکان‌هایی که الله تعالی آن را دوست ندارد مانند: اماکن شرک.

ناقض ششم:

هر کسیکه به چیزی از دین مبین اسلام تمسخر و ریشخند کند، همان دینی که رسول الله ﷺ آنرا از طرف باری تعالی آورده، و یا از ثواب و نیکی و پاداش آن، و یا از جزا و عقاب و کیفر آن، کافر شود، و دلیلش قول تبارك و تعالی است که می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ۝٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾ [التوبة: ۶۶]. «بگو: آیا بخدا و آیات او و رسولش ریشخند می‌کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمانتان کفر پیشه کردید».

معنا و حکم (استهزاء)

استهزاء همان مسخره نمودن است و حکم تمسخر کننده یا دشنام دهنده این است که او کافر است و ملت و دایره اسلام خارج است، و کسی که این دشنام را می‌شنود بر وی واجب است که انکار کند و یا مجلس را ترک کند و مثال چنین شخصی را الله تعالی بیان نموده است: « وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّـهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ» و در کتاب بر شما نازل کرده است که چون بشنوید که به آیات الهی کفر می‌ورزند و آنها را به ریشخند می‌گیرند، با آنان منشینید تا به سخن دیگری جز آن بپردازند، چرا که در این صورت شما نیز مانند آنان خواهید بود»

شروط توبه تمسخر کننده:

۱. ثنای الله را بگوید زیرا که الله تعالی اهل ثنا و شکر است.
۲. از آن چه گفته است برائت بجوید.
۳. اینکه آثار توبه بر وی نمایان گردد، اما اگر کسی دشنام رسول الله ﷺ را گفت توبه‌اش قبول می‌شود اگر نزد الله تعالی صادق و راستگو باشد ولی به خاطر فعلش توسط حاکم و سلطان کشته می‌شود.

ناقض هفتم:

سحر و جادوگری و آنچه شامل آن می شود از قبیل: صرف (انجام سحر برای ایجاد تفرقه و جدایی) و عطف (انجام سحر برای ایجاد تآلف و محبت) و کسی که آنرا انجام دهد، و یا از آن راضی شود کافر گردد و دلیل قول تبارك و تعالي است که می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و(آن دو فرشته) به هیچ کسی (جادو) نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: ما تنها (مایه) آموزنی هستیم، پس (با به کارگیری جادو) کافر مشو».

سحر

حکم سحر: کفر اکبر است، الله تعالی می‌فرماید: « وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ» «این دو به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر آنکه می گفتند ما مایه آزمونیم [با به کار بستن سحر] کافر مشو»

علامات سحر:

۱. مخالف شروط جواز رقیه شرعی است.
۲. وجود حروف قطع شده و کلامی که غیر مفهوم است.
۳. نگاه کردن به ستارگان.
٤. خواندن کف دست و یا فنجان.
٥. امر کردن مریض به انجام افعالی که مخالف شرع است یا امر کردن به ترک نماز.
٦. پرسیدن اسم مادر.
۷. ادعای معرفت غیب داشتن.

حکم رفتن نزد ساحر:

مقصود و منظور از رفتن نزد ساحر نشستن نزد او یا فرستادن شخصی نزد وی و یا فرستادن پیام برای او و همچنین مشاهده شبکه‌های ماهواره‌ای ساحران و خواندن مجلاتی که در آن ابراج و ... است.

و حکم رفتن نزد ساحر این است که نماز چهل روزش قبول نمی‌شود اما اگر او را تصدیق کند کافر می‌شود.

معنای نُشره: باطل کردن سحر از شخص مسحور که به دو قسمت تقسیم می‌شود

مشروع: با خواندن رقیه شرعی و دعاء خواندن.

ممنوع: باطل کردن سحر با سحر، زیرا رسول الله ﷺ میفرماید: آن از اعمال شیاطین است.

رد بر کسانی که می گویند جایز است سحر با سحر باطل شود:

١. باطل کردن سحر با سحر مخالف قرآن و سنت است.
٢. در این کار تضعیف مداوا کردن با قرآن و دعاهای وارده شده از سنت است.
٣. این کار باعث تقویت سحر و تمکین ساحر نزد عامه مردم می‌شود.
٤. رسول الله ﷺ مسحور گشت و با سحر خویش را مداوا نکرد بلکه با رقیه شرعی این کار را انجام نمود.
٥. این کار در واقع انکار اعتقاد به درمان با قرآن و دعاهایی است که از رسول الله ﷺ ثابت شده است
٦. باطل کردن سحر با سحر امکان پذیر نیست جز اینکه در آن به شیطان متوسل می شود، و آن هم با انجام اموری که نیاز است به وسیله آن به شیطان متقرب و نزدیک شود.
٧. باطل کردن سحر با سحر شخص سحر شده رو بیشتر در دامن سحر می اندازد
٨. اگر شخص سحر شده در این سحر صبر نماید طبق قول رسول الله ﷺ برایش بهشت وعده داده شده است.

ناقض هشتم:

پشتیبانی کردن از مشرکان و یاری کردن آنان بر ضد مسلمانان، و دلیل آن قول باری تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُۥ مِنْهُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ «و هرکس از شما آنانرا (یهود و نصاری) دوست گیرد، براستی که خود از آنان است، بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند»

واجب است بر مسلمان که از مشرکان و دینشان تبرئ بجوید و نسبت به اهل توحید و دینشان موالاة و دوستی بورزد، پس اگر کسی کفر را پسندید و به آن راضی گشت و یا آن را همیاری نمود کافر است و از دایره اسلام خارج است

همیاری مشرکان بر دو قسمت است:

کفر و ارتداد: یعنی مناصرت و همیاری مشرکان همراه با محبت داشتن نسبت به آنان و داشتن بغض نسبت به مسلمانان و رغبت به پیروز شدن مشرکان بر کفار.

از دایره ی اسلام خارج نمی شود: یعنی همیاری مشرکان بخاطر محبت داشتن به آنان و بغض مسلمانان نباشد، بلکه بخاطر مصالح دنیوی است.

ناقض نهم:

کسی که معتقد باشد که بعضی از مردم می‌توانند از شریعت و دین محمد ﷺ خارج شوند کافر می‌باشد.

خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَٰمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي ٱلْآخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ۝٨٥﴾ [آل‌عمران: ۸۵]. «و هرکس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

کسی که معتقد باشد که بعضی از مردم می‌توانند از شریعت و دین محمد ﷺ خارج شوند کافر می‌باشد و اهل علم اجماع دارند که از دایره اسلام خارج است و برای او ادله و براهین را بیان می کنند اگر توبه کرد پذیرفته می شود و جز این کشته می شود.

الله تعالی می‌فرماید: « قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» «بگو ای مردم من پیامبر الهی به سوی همه شما هستم»

و رسول الله ﷺ فرموده است: «اگر برادرم موسی زنده بود هیچ چیز جز این نبود که از من پیروی نماید».

آیا خضر علیه السلام از شریعت موسی علیه السلام خارج شد؟ هیچ دلیلی برای خروج خضر از شریعت موسی علیه السلام نیست و حتی اگر خروجش ثابت باشد، ولی خضر از امت موسی علیه السلام نیست، و هر پیامبری خاص برای امتش فرستاده میشده است، ولی پیامبرمان محمد ﷺ برای همه ی امتها فرستاده شده است.

ناقض دهم:

روي گردانی و اعراض نمودن از دین خدا و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن.
و دلیل آن خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعۡرَضَ عَنۡهَآۚ إِنَّا مِنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ٢٢﴾ [السجدة: ٢٢]. «و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند یابد آنگاه از آن روی بگرداند، بی‌گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت».

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «کسی که الله تعالی برای او اراده خیر داشته باشد او را در دین فقیه می‌گرداند»، این بدین معنا است کسی که الله برای او اراده خیر نداشته باشد او را از دین و تعلم و آموختن آن دور می‌کند «و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند یابد آنگاه از آن روی بگرداند، بی‌گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت».

حکم اعراض و دوری: اگر از رسول الله ﷺ دوری کند بدین صورت که نه او را تصدیق می کند و نه او را تکذیب می کند و نه او را دوست دارد و نه با او دشمنی می کند، چنین شخصی نیز کافر است و از دایره اسلام خارج است، الله تعالی می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّـهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا» «و چون به آنان گفته شود به سوی [قرآن] فرو فرستاده الهی و پیامبر آیید، منافقان را می‌بینی که به کلی از تو اعراض می‌کنند».

کلام پایانی مؤلف:

و در تمامی این نواقض و مخالفتها بین اینکه انسان جدی باشد و یا اینکه شوخی کند و یا ترسو، هیچ فرقی وجود ندارد، مگر کسیکه مکره یعنی مجبور شود به انجام آن عمل در حالیکه او راضی نیست. و همه اینها از امور خطرناکی است که ممکن است مردم در آن واقع گردند. پس بر مسلمان لازم است از آنها برحذر باشد و بترسد از اینکه در این گناهان بیفتد و باید از آن اجتناب و دوری ورزد.

ترسو در اینجا کسی است که به دروغ مدعی می شود اگر آن کفر را انجام نمیداد موجب ضرر در جان و مالش میشد ولی کسی که بر انجام ناقضی از نواقض مجبور شود کافر نمی شود.

امتحان شرح کتاب (اموری که شخص را از اسلام خارج می کند)

۱. چرا اهل علم با بسم الله شروع می‌کنند؟
۲. معنی نواقض اسلام چیست؟
۳. چرا علما گاهی با نواقض وگاهی با مفسدات وگاهی با مبطلات از آن یاد می کنند؟
٤. آیا علما متفق بر این نواقض هستند؟
٥. آیا این نواقض محدود به عدد هستند؟
٦. چرا مولف رحمه الله فرمود نواقض ده تا هستند؟
۷. هنگاهی که عدد در قرآن یا سنت ذکر شود، ؟ آیا برای آن مفهومی وجود دارد که بر آن اضافه نگردد یا نه؟
۸. چرا گاهی عدد ذکر می‌شود ولی مفهومی ندارد؟
۹. برای عددی که مفهوم است مثال ذکر نمایید؟
۰۱. برای عددی که مفهوم نیست مثال ذکر نمایید؟
۱۱. آیا مولف قائل بر بیشتر بودن از ده تا نواقض است ؟
۲۱. و ازکدام گفتارش اینچنین برداشت می‌ود؟
۳۱. آیا امکان محدود کردن نواقض است؟
٤۱. چگونه نواقض محدود می‌گردد ؟
٥۱. چرا ما نواقض را تعلیم می‌گیریم؟
٦۱. آیا بغیر از مولف کسی دیگر هم در نواقض تالیفی داشته است
۷۱. آیا در نواقض بین فعل و فاعل فرق می‌باشد؟
۸۱. و اسباب فرق چیست ؟
۹۱. آیا هدف مولف از تالیف کتاب تکفیر اشخاص می‌باشد؟
۰۲. چه چیزی شایسته حال خواننده کتاب است؟

امتحان شرح کتاب (اموری که شخص را از اسلام خارج می کند)

۲۱- منظور مولف کدام نوع شرک می‌باشد؟

۲۲-چگونه بین شرک اکبرو اصغر فرق بگذاریم؟

۲۳-آیا توبه‌ی مشرک شرک اکبر قبول می‌شود؟ چه وقت قبول نمی‌گردد؟

۲۴-آیا شرک اصغر گناهش بیشتر است یا گناهان کبیره؟

۲۵-ضابطه گناهان کبیره چیست؟

۲۶-آیا گناهان کبیره محدود به عدد معینی هستند؟

۲۷-حکم انجام دهنده گناه کبیره چیست؟ آیا مورد محبت قرار می‌گیرد یا مکروه دانسته می‌شود؟

۲۸-آیا می‌توان با انجام دهنده گناه کبیره همنشینی کرد؟

۲۹-آیا گناهان کبیره متفاوت هستند؟ دلیل ؟

۳۰-آیا گناهان کبیره با انجام دادن اعمال نیک بخشیده می‌شوند یا احتاج به توبه دارد؟

۳۱-اقسام محرمات را ذکر کنید؟

۳۲-اقسام شرک اکبر را نام ببرید؟

۳۳-اقسام ذبح را نام ببرید؟

۳۴- چه وقتی ذبح از جمله‌ی شرک اکبر قرار می‌گیرد؟

۳۵-اقسام شفاعت را نام ببرید؟

۳۷- توکل چیست؟

۳۸- توکل بر چند قسم تقسیم می‌شود؟

۳۹-آیا جایز است گفته شود بر فلانی توکل کردم یا اینکه بر الله سپس فلانی توکل کردم؟

۴۰-دلیل کفر مشرکین چیست؟ آیا اهل کتاب به آنان ملحق می‌شوند؟

۴۱-آیا معنا این‌ست که ما وفای به عهد نکنیم؟

۴۲- مردم در مقابل و معامله با معاهدین بر چند قسم تقسیم می‌شوند؟

۴۳- اقسام حکم بغیر آنچه که الله نازل کرده است را نام ببرید؟

۴۴- حکم محبت برای الله چیست؟

امتحان شرح کتاب (اموری که شخص را از اسلام خارج می کند)

۴۵- به چه کسانی برای الله محبت کنیم و به چه کسانی بغض کنیم؟

۴۶-مسخره کننده از کدامین انواع کفر می‌باشد؟

۴۷-ایا برای مسخره کننده توبه‌ای است؟ و شرط آن چیست؟

۴۸-حکم دشنام دهنده رسول الله چیست؟

۴۹-حکم کسی که این دشنام را می‌شنود چیست؟

۵۰-دلیل کفر جادوگر چیست؟

۵۱-علامت جادوگر چیست؟

۵۲-حکم رفتن به پیش جادوگر چیست؟

۵۳-و رفتن به نزد آنان چگونه می‌باشد؟

۵۴-اقسام نشره(باطل کردن جادو) چیست؟

۵۵-چگونه جواب کسی که باطل کردن سحر با سحر را جایز می‌داند را بدهیم؟

۵۶-حکم مشابهت با مشرکین چیست؟

۵۷- آیا امکان خارج شدن از شریعت محمداست؟

۵۸-آیا حضرت خضر از دین موسی خارج شد؟

۵۹- حکم روی‌گردانی چیست؟

۶۰-منظورگفتار مولف از ترسو چیست؟ آیا او همان ناگزیر(اجبارشده) است؟

۶۱-شرط‌های اجبار کردن را نام ببرید؟

۶۲- مناسب ختم کتاب با دعا چیست؟

۶۳- چگونه مسلمان خودش را از شرک برحذر دارد؟



attasseel attasseelalelm attassee.alelmi attasseelalelm1 attasseelalelmi1

راه های تماس:

Email: islamtorrent@gmail.com
Website: www.saarhan.net
Website: www.attasseel-alelmi.net/ar/